

مشروعیت حکومت در عصر غیبت از نگاه آخوند خراسانی

مقاله ۵، دوره ۲۸، شماره ۱۶۱، پاییز ۱۳۹۰، صفحه ۲۰۶-۲۶۸

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

چکیده

مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، در حاشیه کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری، درباره ولایت فقیهان (جامع الشرائط) بر حوزه عمومی، به بحث پرداخته، سرانجام پس از بررسی روایات مطرح شده بر این مسأله، می‌نویسد: «لکن از این ادله، می‌توان به دست آورد: فقیه، قدر متیقن از میان کسانی است که احتمال داده می‌شود مباشرت، یا اذن و نظر آنها، معتبر در تصرفات باشد؛ همچنان که مؤمنین عادل در صورت نبود فقیه، قدر متیقن از کسانی هستند که تصرف‌شان مشروعیت دارد». این عبارت صراحت دارد در این که از نظر آخوند، مشروعیت تصرف در حوزه عمومی، منحصر به فقیه است. از سوی دیگر، تفریظ و تأیید آخوند خراسانی (در سال‌های آخر زندگی) بر رساله «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله»، شاهدهی دیگر بر پذیرش انحصار مشروعیت حاکمیت سیاسی در فقها می‌باشد؛ زیرا در بخش‌های گوناگون و موارد متعدد از این رساله، بحث نیابت عامه و حاکمیت سیاسی فقیهان، به عنوان امری مسلم و از «قطعیات مذهب» ذکر شده است.

برخی نویسندگان، بر اساس بعضی اسناد و گزارشها، ادعا کرده‌اند که آخوند خراسانی، منکر حاکمیت سیاسی فقیهان بوده، مشروعیت حکومت و امور حسبه را در عصر غیبت از مردم می‌داند. دلایل ذکر شده، دارای ایرادات سندی و دلالی می‌باشد و نمی‌تواند ادعای مورد نظر را ثابت نماید.

کلیدواژه‌ها: ولایت؛ نیابت؛ فقیه؛ امور عامه؛ امور حسبه؛ حاکمیت سیاسی؛ مشروطه و مشروعه

اصل مقاله

مقدمه

بررسی اندیشه سیاسی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی از سه زاویه دارای اهمیت است:

۱. ایشان از فقهای شاخص شیعه در قرون اخیر است و بی‌شک نام آخوند، به عنوان یکی از علما و فقهای بزرگ، در تاریخ تشیع ماندگار خواهند ماند. کتاب ایشان در علم اصول (کفایة الاصول) از حدود یک سده قبل تاکنون، به عنوان مهم‌ترین کتاب اصولی تلقی می‌شود و دیدگاه‌های آفریننده این اثر، محور دروس عالی در حوزه‌های علمیه شیعه است.

۲. آخوند خراسانی در جایگاه یکی از مهم‌ترین مراجع تقلید، رهبری نهضتی را عهده‌دار شد که می‌توان آن را از رخدادهای مهم تاریخ ایران و تاریخ تشیع دانست که پیامدهای زیاد و مهمی داشت.

۳. در یک دهه اخیر، اهتمام زیادی نسبت به اندیشه و دیدگاه‌های سیاسی ایشان صورت گرفته است و نویسندگانی، که به نظام‌های سیاسی دموکراتیک گرایش دارند، آثار و دیدگاه‌های منتسب به ایشان را گرد آورده و نشر داده‌اند. ۱. حیات و اندیشه آخوند از ابعاد و زوایای مختلف دارای اهمیت است. آنچه در این نوشتار محور بحث قرار می‌گیرد، دیدگاه ایشان درباره مشروعیت حکومت در عصر غیبت و به‌طور خاص، حاکمیت سیاسی فقیهان است.

این مسأله، بویژه با توجه به برخی نوشته‌هایی که در آنها نسبت به تفسیر و توضیح دیدگاه ایشان به اشتباه قضاوت شده است، اهمیت بیش‌تری می‌یابد.

در این مقال، ابتدا نگاهی گذرا، به حیات و اندیشه سیاسی آخوند خراسانی خواهیم افکند، سپس به شرح درباره دیدگاه ایشان نسبت به ولایت فقیه و مشروعیت حکومت در عصر غیبت، به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

۱. مروری بر حیات و اندیشه آخوند خراسانی

۱-۱. حیات علمی

آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، چهارمین و کوچک‌ترین پسر ملا حسین هراتی، به سال ۱۲۵۵ در شهر مقدس مشهد به دنیا آمد. تحصیل را از نوجوانی آغاز کرد. چون توشه علمی خود را در آن شهر بر گرفت، به سال ۱۲۷۷ به قصد ادامه تحصیل در شهر مقدس نجف، از زادگاه خود خارج شده، بنابر برخی گزارشها، مدتی کوتاه در سبزوار نزد ملاهادی سبزواری تحصیل نمود. در تهران به مدت سیزده ماه (و به نقل دیگر شش ماه) نزد ملا حسین خویی و میرزا ابوالحسن جلوه به کسب دانش فلسفه و حکمت پرداخت، سپس به سوی جوار بارگاه امیرمؤمنان (ع) حرکت کرده، در آن منطقه مقدس ساکن گردید. آخوند از محضر شیخ مرتضی انصاری (م: ۱۲۸۱) سید علی شوشتری (م: ۱۲۸۳) شیخ راضی نجفی (م: ۱۲۹۰) و بویژه میرزا محمدحسن شیرازی (م: ۱۳۱۲) بهره‌مند گردید.

استعداد و تلاش علمی آخوند توانست او را در سالهای پایانی قرن سیزدهم هجری، به یکی از استادان مطرح حوزه نجف (بویژه در علم اصول فقه) تبدیل کند و البته در این مسأله، عنایت مرجع بزرگ شیعه، میرزای شیرازی که آن زمان در سامرا به سر می‌برد، بی‌تأثیر نبود. آخوند، شاگردان زیادی را پرورش داد که بسیاری از آنان بعدها از عالمان بزرگ حوزه‌های علمی شیعه و فقیهان صاحب نفوذ مناطق گوناگون ایران و عراق شدند. همچنین آثار بسیاری در زمینه‌های مختلف، بویژه فقه و اصول به نگارش درآورد که مهم‌ترین آنها، کفایه‌الاصول است که از زمان نگارش آن تاکنون، در سطوح بالای حوزه‌های علمی تدریس شده و محور بحثهای خارج اصول است.^۳

در سال ۱۳۱۲ با وفات میرزای شیرازی و میرزای رشتی، آخوند خراسانی در کنار شماری از فقهای مقیم نجف و سامرا و نیز فقهای محلی در ایران، در جایگاه مرجعیت تقلید قرار گرفت. با گذشت زمان بر نفوذ اجتماعی و گستره مرجعیت آخوند افزوده شد و در آستانه نهضت مشروطه - که مدتی قبل از آن مرحومان ملا محمد شریبانی (م: ۱۳۲۲) و شیخ محمدحسن مامقانی (م: ۱۳۲۳) وفات یافته بودند - این نفوذ به میزان بالایی رسید، به گونه‌ای که می‌توان گستره تقلید از ایشان را در کنار میرزا حسین تهرانی (م: ۱۳۲۶)، بالاتر از دیگر مراجع دانست.^۴

۱-۲. حیات سیاسی

آخوند خراسانی، مشکلات سیاسی اجتماعی ایران در عصر خود را مسائلی چون وابستگی اقتصادی نظامی کشور به بیگانگان (در نتیجه عدم سرمایه‌گذاری مناسب از سوی دولت در جهت رشد و پیشرفت کشور)، نبود عدالت اجتماعی و عدم توجه دولتمردان به ارزشهای اسلامی تشخیص داد و در جهت حل این مشکلات، قبل از مشروطه، به فعالیتهایی دست زد که چندان نتیجه‌ای نداشت. بنابر آن چه آخوند خود بعدها - در دوره موسوم به استبداد

صغیر - برای محمدعلی شاه نوشت. ایشان و برخی مراجع نجف، قبل از نهضت مشروطیت، مکاتبه‌ها و مذاکره‌هایی با مظفردالدین شاه در این مسائل انجام دادند، اما «به مواعید اقلانیه گذشت»^۵

مجموعه حوادث و رخدادهایی که از اوایل سال ۱۳۲۳ تا اواسط ۱۳۲۴ در تهران و برخی شهرها اتفاق افتاد - بویژه مهاجرت کبرای علمای تهران به قم و به دنبال آن تحصن در سفارت انگلیس، که تغییر عنوان عدالتخواهی را در پی داشت - موجب صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ گردید. آخوند خراسانی، به همراه برخی مراجع تقلید مقیم نجف، در مقابل برخی از این حوادث مقدماتی؛ همچون قضیه مسیو نوز بلژیکی^۶ و مهاجرت علما به قم^۷ عکس‌العمل نشان دادند.

آخوند و دیگر مراجع عتبات، پس از صدور فرمان مشروطه، از آن حمایت نکرده؛ بلکه در مقام «فحص از خصوصیات» مشروطه برآمدند. آخوند خراسانی، میرزا حسین تهرانی و مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی (م ۱۳۳۰) «بعد از تأمل کامل»، به این نتیجه رسیدند که «مبانی و اصول صحیح آن از شرع قویم اسلام، مأخوذ است»؛ از این رو، به تأیید و حمایت آن همت گماردند.^۸

از اولین نوشته‌های آخوند در تأیید مجلس، می‌توان نامه به نمایندگان مجلس و علمای تهران در اواخر ذی‌قعدة یا اوایل ذیحجه ۱۳۲۴، پس از نگارش قانون اساسی اولیه، دانست. آخوند خراسانی در نامه خود به نمایندگان، ضمن عرض تبریک، و یادآوری نکته‌هایی، درباره جایگاه مجلس می‌نویسد:

«[مجلس] مفتاح سربلندی دین و دولت و پایه قوت و شوکت و استغنا از اجانب و آبادانی مملکت [است]»
و خاطر نشان می‌سازد:

«تمام ملل و دول عالم، در این موقع، نگران حال مایند، تا از این اتفاق ملی و مجلس شورای کبری که آخرین علاج امراض مزمنه مهلکه است، چه نتیجه بگیریم».

در ادامه، از لزوم اجرای «قوانین مُحکمه دین» و فراهم ساختن ترتیبات صحیح، جهت رهایی از قرض دریافتی از اجانب و حصول استغنا از آنها، سخن گفته شده است.^۹ خراسانی، همزمان نامه‌ای به عالمان تهران می‌نویسد و تلگرافهای آنان را درباره ایتقان امر مجلس، «از اعظم بشارت» دانسته، یقین دارد:

«فصول نظامنامه قانون اسلامی را به حُسن مراقبت آن آقایان عظام، طوری مرتب و تصحیح فرموده‌اند که در موارد و مراجعه به محاکمات و سیاسات، با موازین شرعیه منطبق، و به توارد و مرور دهور و اعصار، مورد شبهه و اشکال نباشد.»^{۱۰}

در اواسط مشروطه اول، جنبش مشروطه مشروعه شکل گرفت: گروهی از علما به ریاست شیخ فضل‌الله نوری در حضرت عبدالعظیم(ع) متحصن شدند و به انتقاد از مشروطه و وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور پرداختند. آنان خواستار شرعی شدن مواد متمام قانون اساسی (که پس از نگارش قانون اساسی نوشته شده بود) و اعمال اصلاحات علما بر آن، درج اصل نظارت علما بر قوانین مجلس، بدون تغییر دادن آن اصل، جلوگیری از مطالب ضددینی (در قالب سخنرانی و روزنامه) و... بودند. به رغم تأییدات اولیه آخوند نسبت به دغدغه‌های برخی علمای این جنبش^{۱۱} اما آخوند از این جنبش حمایت نکرد، بلکه به تدریج به مخالفت با آن برخاست.^{۱۲} از این زمان به بعد، تلگراف یا نامه‌هایی از آخوند در انتقاد از عملکرد شیخ فضل‌الله، منتشر می‌شد که البته صحت

برخی تلگرافهای منسوب به آخوند در این زمینه، قابل تردید است. ۱۳ اختلاف علما به صورت عام، و آخوند خراسانی با شیخ فضل‌الله نوری به صورت خاص، به تفاوت نگاه آنها به مصادیق بازمی‌گشت که این امر، خود، ریشه در اموری چون: منابع اطلاعاتی، تفاوت موقعیت شهرها و... داشت. ۱۴

سیر حوادث مشروطه، به توپ بستن مجلس در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ انجامید و دوره موسوم به استبداد صغیر، آغاز شد. در این دوره، در عمل، یکی از مهم‌ترین تکیه‌گاه‌های مشروطه‌خواهان، فتاوی علمای نجف از جمله آخوند خراسانی بود:

«اگر این فتوای علمای نجف نبود، کم‌تر کسی به یاری مشروطه پرداختی. همان مجاهدان تبریز، بیش‌ترشان پیروی از دین می‌داشتند، و دستاویز ایشان در آن کوشش و جانفشانی، این فتوای علمای نجف می‌بود. همان ستارخان، بارها این را به زبان می‌آورد که من «حکم علمای نجف را اجرا می‌کنم». همچنین بازرگانان توانگر که پول به نام «اعانه» به تبریز می‌فرستادند، بیش‌ترشان پیروی از فتوای علمای نجف می‌کردند.» ۱۵

به طور کلی ساختار فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران از یک سو، هدایتها و حمایت‌های جدی علمای ثلاثه نجف نسبت به مشروطه از جانب دیگر و سرانجام، جایگاه برتر آخوند خراسانی در میان عالمان مشروطه‌خواه ایران و حوزه نجف - بویژه پس از فوت میرزا حسین تهرانی (در شوال ۱۳۲۶) - از سوی سوم، زمینه را به تدریج و به صورت طبیعی، جهت رهبری آخوند برای مشروطه‌خواهان مذهبی ایران هموار کرد.

مشروطه دوم، با فتح تهران در اواخر جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ آغاز شد. در این دوره، با توجه به کنار رفتن جریان استبداد و جریان مشروطه‌خواهی، آخوند خراسانی، با سه جریان به رویارویی برخاست: فرصت‌طلبان، غرب‌گرایان و استعمارگران. در رویارویی با این سه جریان بود که مشروطه مورد نظر خود را به صورت روشن‌تر تبیین نمود. ۱۶ سرانجام، آخوند خراسانی، در حالی که، پس از اولتیماتوم معروف روس در اواخر سال ۱۳۲۹، در تدارک حرکت به سمت ایران برای دفاع از هجمه کفار اشغال‌گر - و بنا به برخی گزارشها درصدد اصلاح مشروطه - بود، در بیستم ذیحجه، به صورت ناگهانی رحلت کرد. نظر «غالب اطبا و حدس غالب ناس بر این بود که آن بزرگوار را مسموم نموده‌اند» ۱۷ اما از سوی دیگر، برخی نویسندگان - که از شاگردان و اطرافیان آخوند نیز بودند - علت مرگ مجتهد خراسانی را ناراحتی‌های شدید وی، ناشی از اشغال ایران به وسیله انگلیس و بویژه روسیه، دانسته‌اند. ۱۸

۳-۱. اندیشه سیاسی

با توجه به مجموع اسناد، تلگرافها و نامه‌های آخوند در دوره چند ساله مشروطیت، می‌توان ادله مهم آخوند خراسانی در حمایت از مشروطه را - به اجمال - چنین برشمرد:

۱. فراهم شدن زمینه ترقی و پیشرفت اقتصادی کشور: این مسأله، یکی از دغدغه‌های مهم آخوند، پیش و پس از مشروطه بوده است. نظام مشروطه، از دیدگاه وی می‌توانست به وسیله محدودکردن دخل و خرج‌های شاه، درباریان و حاکمان محلی و نیز دخالت‌دادن نظر متخصصان و نخبگان متعهد و بهره‌مندی مجریان از مشورت اعضای مجلس، بودجه کشور را به سمت زمینه‌سازی برای پیشرفت ملی هدایت کند.

۲. حفظ استقلال سیاسی - اقتصادی کشور و نفی رابطه سلطه‌گرانه: از علل مهم نفوذ بیگانگان در یک کشور، عقب‌ماندگی آن کشور است. مشروطه، این ظرفیت را داشت که با فراهم آوردن زمینه ترقی ایران و نیز نظارت بر

رفتار کارکنان و شرکتهای خارجی و بر تعامل دولتمردان با دولتهای بیگانه، استقلال ایران اسلامی را حفظ و تقویت کند.

۳. گسترش عدالت اجتماعی: با توجه به آن که - به تعبیر صاحب نظران - «علت العلل» نهضت مشروطه، وجود ستم در ایران آن عصر بود، ۱۹ گسترش عدالت اجتماعی، یکی از مهم ترین انگیزه ها و اهداف آخوند در حمایت از نظام نو تأسیس بود. تلقی او از مشروطه، عبارت بود از:

«محدود و مشروط بودن ارادات سلطنت و دوایر دولتی... به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت... [و] آزادی هر ملت هم - که اساس مشروطیت سلطنت، مبتنی بر آن است - عبارت است از عدم مقهوریت شان در تحت تحکّمات خودسرانه سلطنت و بی مانعی در احقاق حقوق مشروع ملیّه» ۲۰

۴. گسترش ارزشهای اسلامی و نهادینه شدن امر به معروف و نهی از منکر: با توجه به تعریفی که از مشروطه ذکر شد و با توجه به آن که «مذهب رسمی ایران، همان دین قویم اسلام و طریقه حقّه اثنی عشریه... است، پس حقیقت مشروطه و آزادی ایران، عبارت» خواهد بود از «عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصّه و عامّه» ای که از فقه شیعه استفاده شده است. ۲۱ در نتیجه، عمل به احکام اجتماعی اسلام، رسمیت خواهد یافت و مجلس شورا در نقش نهاد «آمر به معروف و ناهی از منکر» عمل به آن احکام را نظارت کرده، ضمانت اجرای آنها را عهده دار می شود.

مجتهد خراسانی، در اوایل سلطنت احمدشاه قاجار، سفارشها و اندرزهای ده گانه ای را در قالب نامه ای نوشت که حاکی از دغدغه های او نسبت به مسائل حکومتی و روش حکومت داری بود. ۲۲ محتوای این اندرزنامه را می توان در شش محور کلی تبیین کرد: حکومت داری بر مبنای اصول اسلامی؛ گزینش کارگزاران و مشاوران سالم و کارآمد، برنامه ریزی برای توسعه و ترقی کشور، حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و نفی هرگونه سلطه خارجی، گسترش عدالت، رأفت و مردم داری. ۲۳

۲. حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند

۲-۱. حاشیه آخوند بر مکاسب و پذیرش حاکمیت عمومی فقیهان

آخوند خراسانی، در حاشیه خود بر کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری، درباره ولایت فقیهان جامع الشرائط، بر امور عامه به بحث پرداخته است. ۲۴ ایشان، همچون استاد خود شیخ مرتضی انصاری، دلالت روایات مورد ادعا بر این مسأله را نمی پذیرد و حتی برخلاف نظر موافق شیخ انصاری نسبت به ولایت امضایی و غیراستقلالی فقهها، آنرا نیز به نقد می کشد.

تا این مرحله، آخوند خراسانی، موافق ولایت عامه فقیه نیست. اما مرحله دیگری نیز وجود دارد که آخوند، مشروعیت تصرف فقیهان در امور عمومی را می پذیرد؛ توضیح این که: نتیجه عدم پذیرش سند و دلالت روایات مورد ادعا بر ولایت عامه فقیه، آن است که: نمی دانیم خداوند در عصر غیبت، چه کسانی را متولی امور عمومی و سیاسی مردم (که چاره ای از انجام آنها نیست) کرده است؛ آیا صنف و گروه خاصی برای این مسؤولیت قصد و تعیین شده، اما دلیل آن به دست ما نرسیده است، یا آن که چنین نبوده و صرفاً دو شرط عدالت و توانایی کافی می باشد و هرکس که این دو شرط را دارا بود، شایستگی تولی امور مسلمین را دارد؟ آخوند خراسانی - همچون

برخی فقهای دیگر که ادله روایی را نمی‌پذیرند، اما در مرحله بعد، مشروعیت تصرفات عمومی را برای فقیه اثبات می‌کنند - به روشنی می‌گویند، قدر متیقن از کسانی که جایز است در مسائل عمومی تصرف کرده، یا اذن بدهند، فقیهان هستند. ایشان پس از نقد دلالت روایات بر ولایت عامه فقها، می‌نویسد:

«قد عرفت الاشکال فی دلالته [= ادله روایی] علی الولاية الاستقلالية الغير الاستقلالية [للفقیه] کلهما موجبه لكون الفقیه هو القدر المتیقن من بین من احتمال اعتبار مباشرته أو اذنه و نظره، كما أن عدول المؤمنین فی صورة فقهه، یکون كذلك»

اشکال بر دلالت روایی را بر ولایت استقلالیه و غیر استقلالیه فقیه، شناختی، لکن از این ادله [= ادله روایی] می‌توان به دست آورد که فقیه، قدر متیقن از میان کسانی است که احتمال داده می‌شود، مباشرت یا اذن و نظر آنان، معتبر در تصرفات باشد؛ همچنانکه مؤمنین عادل، در صورت نبود فقیه، قدر متیقن از کسانی هستند که تصرف‌شان مشروعیت دارد.

این عبارت، صراحت دارد در این که از نظر آخوند، مشروعیت تصرف، منحصر به فقیه است و تا زمانی که فقیه، موجود است، دیگران به هیچ عنوان به صورت مستقل، مشروعیت تصرف ندارند.

شماری از نویسندگان، با ذکر این عبارت از آخوند و پذیرش آن، آن را محدود به امور حسبیه به معنای خاص از قبیل سرپرستی افراد بی‌سرپرست دانسته اند. ۲۵ این تفسیر نادرست است؛ زیرا بحث آخوند در حواشی مکاسب شیخ انصاری مطرح شده است و مطالب شیخ، درباره «ولایت فقیه بر تصرف در اموال و نفوس» به معنای عام است. شیخ انصاری، به روشنی در بعضی موارد از اصطلاح و عباراتی چون: «الامور العامه التي لم تحمل فی الشرع علی شخص خاص» و «الامور التي يرجع فیها کل قوم الی رئیسهم» استفاده کرده است. بنابراین، مفاد عبارات آخوند خراسانی، که در این فضای معنایی مطرح شده، تصرف در مطلق امور عمومی است؛ صرف نظر از آن که آخوند خود نیز هنگام بررسی ادله روایی ولایت فقیه، از عباراتی چون «الامور الکلیه المتعلقة بالسیاسیه التي تکون وظیفه من له الریاسه» استفاده کرده است.

از سوی دیگر، معنای امور حسبیه - که به فقها سپرده شده است - عبارت است از: اموری که انجام آنها ضروری است و شارع راضی به اهمال و تعطیل آنها نیست، ولی متولی آن مشخص نشده است. این امور - بنا بر آن که ادله روایی را قاصر از اثبات ولایت عامه فقیه بدانیم، چنان که آخوند قاصر می‌داند - موارد بسیاری را، که از آن جمله، امور سیاسی است، شامل می‌شود. به عنوان شاهد و دلیلی بر این دو مطلب؛ یعنی «سپرده شدن امور حسبیه به فقیهان» و «وسعت معنایی امور حسبیه که شامل امور سیاسی نیز می‌شود» می‌توان عبارات میرزا محمدحسین نائینی در رساله تنبیه الامه را مطرح کرد. ایشان (در ابتدای فصل دوم از این رساله) هر دو مطلب را از مسلمات و «قطعیات مذهب» شیعه ذکر کرده، می‌نویسد:

«از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه، این است که در این عصر غیبت (علی مغیبیه السلام) آن چه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن (حتی در این زمینه هم) معلوم باشد، «وظایف حسبیه» نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن، قدر متیقن و ثابت دانستیم (حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب)؛ و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام (و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم

ممالک اسلامیة از تمام امور حسبيه) از اوضح قطعيات است، لهذا ثبوت نيابت فقها و نوابِ عام عصر غيبت در اقامه وظيفات مذكوره، از قطعيات مذهب خواهد بود. «۲۶»

۲-۲. اثبات ولايت فقيه در رساله تنبيه الامه و تعريف آخوند بر آن

تعريف آخوند خراساني (در اواخر حيات خود) بر رساله تنبيه الامه و تنزيه المله ميرزاي نائيني - كه از شاگردان و خاص آخوند محسوب مي شد - مي تواند شاهد و دليلي ديگر بر اين مطلب باشد كه: قدر متيقن از كساني كه تصرف آنان در امور عمومي و سياسي مشروعيت دارد، فقيهان هستند.

نائيني، در موارد متعدد از رساله خود، بر نيابت عامه فقيه تأكيد مي كند: يكي از عبارات صريح ايشان در عبارات قبل ذكر شد. برخي مستندات ديگر در اين زمينه در ذيل آورده مي شود:

در بخش پاياني مقدمه تفصيلي رساله خود - در معرفي فصول پنج گانه كتاب - به روشني، حكومت مشروطه را در فرض عملي نشدن حاكميت «نواب عام» ذكر مي كند. ايشان مي نويسد:

«... دوم: آن كه در اين عصر غيبت، كه دست امت از دامان عصمت، کوتاه و مقام ولايت و نيابت نوابِ عام در اقامه وظيفات مذكوره هم مغضوب و انتزاعش غيرمقدور است، آيا ارجاعش از نحوه اولي [= سلطنت مطلقه] كه ظلم زائد و غضب اندر غضب است، به نحوه ثانيه [= سلطنت مشروطه] و تحديد استيلاي جوري به قدر ممكن، واجب است؟ و يا آن كه مغضوبيت مقام، موجب سقوط اين تكليف است؟» ۲۷

ميرزاي نائيني، در فصل دوم رساله، در مقام بيان برتري حكومت مشروطه بر استبدادي، مي نويسد:

«در حكومت تمليكيه يا استبداديه، سه نوع غضب وجود دارد ۱. اغتصاب ردای كبريائي». ۲. اغتصاب و ظلم به ناحيه مقدسه امامت. ۳. اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد.

اما در حكومت مقيده يا مشروطه، اگر معصوم يا نايب او حاكم باشد، هر سه نوع غضب و ظلم رفع مي شود و اگر چنين نباشد (مانند زمان خود او) باز هم دو غضب و ظلم از ميان رفته و فقط مقام ولايت و امامت، غضب شده است. اين غضب، تنها در يك صورت قابل رفع است و آن اين كه:

با صدور اذن عمّن له ولايه الاذن [= فقيه جامع الشرائط] لباس مشروعيت هم تواند پوشيد و از اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولايت هم به وسيله اذن مذكور، خارج تواند شد. «۲۸»

در فصل چهارم كه به پاسخ از شبهات مشروعه خواهان اختصاص دارد، اين شبهه را ذكر مي كند كه:

«... چون قيام به سياست امور امت، از وظيفات حسبيه و از باب ولايت است، پس اقامه آن از وظيفات نواب عام و مجتهدين عدول است، نه شغل عوام؛ و مداخله آنان در اين امر و انتخاب مبعوثان، بي جا و از باب تصدّي غير اهل و از انحاء اغتصاب مقام است.»

نائيني در پاسخ، اصل مطلب را مي پذيرد و جواب را به شكل ديگري مي دهد:

«اين شبهه، في الجملة به لسان علمي است و مانند ساير تلفيقات واهيه، چندان بي سروپا نيست... بالضروره، از وظيفات حسبيه - نه از تكاليف عمومي - بودن وظيفات سياسييه اولاً و بالذات، مسلم و مجال انكار نباشد...» ۲۹

ايشان در پايان كتاب نيز (كه پايان فصل پنجم است) مي نويسد:

«اول شروع در نوشتن این رساله، علاوه بر همین فصول خمسسه، دو فصل دیگر هم در اثبات نیابت فقهای عدول عصر غیبت در اقامه وظایف راجعه به سیاست امور امت و فروع مرتبه بر وجوه و کیفیات آن، مرتب، و مجموع فصول رساله، هفت فصل بود... [اما چون] مباحث علمیه که در آنها تعرض شده بود، با این رساله که باید عوام هم منتفع شوند، بی مناسبت بود، لهذا هر دو فصل را اسقاط و به فصول خمسسه اقتصار کردیم.»^{۳۰}

با توجه به مطالب ذکر شده، به دست می‌آید که نائینی، بحث نیابت عامه و حاکمیت سیاسی فقیه را در موارد مختلف و متعدد از رساله به عنوان امری مسلم و قطعی مطرح نموده است. حال، آخوند خراسانی بر چنین کتابی، تقریظ زده، آن را تأیید می‌نماید. خراسانی در تقریظ خود - که در ابتدای رساله آمده است - می‌نویسد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. رساله شریفه «تنبيه الامه و تنزيه المله» که از افاضات جناب مستطاب شریعت‌مدار، صفوه الفقهاء و المجتهدين ثقة الاسلام و المسلمین، العالم العامل، آقا میرزا محمدحسین النائینی الغروی، دامت افاضاته، است، اجلّ از تمجید و سزوار است که - إن شاء الله تعالی - به تعلیم و تعلم و تفهیم و تفهّم آن، مأخوذبودن اصول مشروطیت را از شریعت محقّه استفاده و حقیقت کلمه مبارکه «بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا» را به عین الیقین ادراک نمایند. إن شاء الله تعالی.»

آیا می‌توان پذیرفت: فقیه بزرگی چون آخوند خراسانی، بدون نظر مساعد نسبت به مسأله نیابت عامه فقها، کتابی را که در موارد متعدد از آن، مسأله نیابت فقها در «سیاست امور امت» مطرح شده است، تقریظ بزند و آن را محکم و قاطع تأیید کند. بویژه این که مراجع شیعه، به دلیل توجه به تأثیر بسیار زیاد مطالب منتسب به آنان، نسبت به تأیید فرد، جریان و یک مطلب، حساسیت زیادی داشته و دارند.

صرف نظر از تقریظ آخوند، از یک سو، نفس ارتباط ویژه نائینی با آخوند خراسانی، به گونه‌ای که مشاور خاص و نویسنده نامه‌ها و تلگرافهای آخوند در جریان مشروطیت بوده است و از سوی دیگر، روشن گریهای نائینی در رساله مذکور نسبت به ولایت فقها، به گونه‌ای که آن را از مسلمات تلقی کرده است، نمی‌تواند قابل جمع با انکار مشروعیّت حاکمیت سیاسی فقها از سوی آخوند خراسانی باشد.

۲-۳. بررسی برخی اسناد، گزارشها و تفسیرهای مخالف

برخی اسناد، گزارشها و ادعاها وجود دارد که در ظاهر نشان‌دهنده آن است که آخوند خراسانی، منکر ولایت سیاسی فقیهان بوده، مشروعیّت حکومت و امور حسبیه را در عصر غیبت از مردم می‌داند. در ذیل دو تلگراف ۳۱ و برخی گزارشها و نسبتها در این زمینه، ذکر شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. سند اول، تلگراف به محمدعلی شاه

پس از به‌توپ‌بسته شدن مجلس و آغاز دوره موسوم به استبداد صغیر، آخوند خراسانی و دو فقیه نامدار دیگر در دوم رجب ۱۳۲۶، در تلگرافی به محمدعلی شاه، ضمن مقایسه وضعیت حال و گذشته عثمانی با ایران، ناراحتی خود را از آن چه شاه انجام داده، ابراز و در پایان، او را تهدید به صدور احکام سخت می‌کنند^{۳۲} محمدعلی شاه در پاسخ، با اظهار تعجب از علمای ثلاثه، خود را به‌واسطه از میان برداشتن «بدعت مزدکی مذهبان»، «در حضور صاحب شرع، مستوجب اجر مجاهدین و مجدّد دین» می‌داند.

آن سه عالم، تلگراف تند، صریح و نسبتاً مفصلی را (توسط مشیرالسلطنه صدراعظم) به شاه مخابره می‌کنند. در ابتدای این تلگراف آمده است:

«اگر چه داعیان را عمر به آخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقاء سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد عرضی نداریم، ولی چون...»

در عبارات پایانی تلگراف که مورد استناد واقع شده، چنین ذکر شده است:

«داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعی خود... تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی... خودداری ننموده، در تحقیق آن چه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب‌الزمان، عجل الله فرجه، با جمهور ۳۳ بوده، حتی الامکان، فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت و...» ۳۴

بررسی

در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که با توجه به مآخذ متعدد این تلگراف و نیز ظهور دلالتی آن در مدعا (یعنی مشروعیت حکومت در عصر غیبت به مردم)، تردیدی در صحت استدلال به این سند نیست. اما با تأمل و دقت، این اطمینان از بین رفته و تردید جدی به وجود می‌آید.

توضیح مطلب: آیا این که در عصر غیبت، مشروعیت حکومت به رأی مردم باشد، «ضروری مذهب است»؟ به عبارت دیگر، این جمله، صرفاً حکایت از دیدگاه علمای ثلاثه از جمله آخوند خراسانی نمی‌کند؛ بلکه نشان‌دهنده گزارش تاریخی نسبت به مسلمات فقه شیعه و دیدگاه فقهای شیعه است؛ یعنی آخوند و دو عالم دیگر گزارش می‌دهند که از مسائل مسلم و ضروری در نزد شیعیان و - طبعاً - همه فقهای شیعه، آن است که مشروعیت حکومت در عصر غیبت به مردم می‌باشد؛ اما هر کسی که آشنایی اجمالی با فقه شیعه داشته باشد، می‌داند که این گزارش نادرست است؛ چرا که فقهای زیادی - همچون محقق نراقی و صاحب جواهر - با طرح مسأله ولایت فقیه، مشروعیت حکومت را به حاکمیت فقیه می‌دانند، نه مردم. در نتیجه با اطمینان می‌توان گفت که آخوند خراسانی، نمی‌تواند برخلاف بدیهیات فقه شیعه سخن بگوید و گزارشی بدیهی البطلان درباره دیدگاه فقهای شیعه نسبت به موضوع مشروعیت حکومت در عصر غیبت ارائه دهد. پس باید یا این تلگراف (همه، یا بخشی از تلگراف که عبارت یاد شده در آن آمده است) جعلی باشد - چنانکه در برخی منابع، عبارت مورد استناد ذکر نشده است ۳۵ - و یا آن که جمله مذکور به معنای دیگری قابل تفسیر باشد؛ تفسیری که مبتنی بر معنای متفاوتی از واژه «جمهور» است:

آیا واژه «جمهور» در عصر مشروطه، همان مفهوم امروزی را داشته است؟ با تحقیق در این زمینه - که البته نیاز به تکمیل دارد - به دست می‌آید که دست کم در همه موارد، چنین نیست. شاهد این مطلب، یکی از نوشته‌های سیاسی ثقة‌الاسلام تبریزی (ش: ۱۳۳۰) است. ایشان در اواسط رساله‌ای به نام «رساله لالان» ۳۶ که در همان دوره استبداد صغیر (احتمالاً اوایل ۱۳۲۷) خطاب به علمای نجف و در رأس آنها آخوند خراسانی نوشته است، نیابت فقها در امور سیاسی را «جمهوریت» نامیده، چنین می‌آورد:

«مشروطه - بعد از حس کردن افکار ذؤل خارجه درباره اسلام و سعی آنها در زوال آن و وجوب محافظت آن بر کافه مسلمین - می گوید که علاج این امر یکی از دو کار است: اولی، تبدیل سلطنت به سلطنت شرعیّه که نواب امام، علیه السلام، متصدی امر سلطنت شوند و اجرای عدل مذهبی نمایند و تمامی بدع و امور مخالفه شرع را محو کنند که آن را به اصطلاح، جمهوریت... گویند. دومی؛ محدود[و] مقیدساختن سلطنت حاضره و امنای ملت را بر آن ناظرگماشتن و تأسیس دارالشورا دادن و در امورات عرفیه با شور عقلا و امنای راه رفتن و رشته امورات را از دست استبدادگرفتن است. در حال حاضر که نواب ائمه(ع) خود را مکلف به سلطنت عامه نمی دانند...» ۳۷

چنانکه ملاحظه می کنید، واژه «جمهوریت» به روشنی به معنای نیابت فقها در امور سیاسی و عمومی، تفسیر شده است.

ب. سند دوم؛ پاسخ به استفتای مردم همدان

آقاجنقی قوچانی، تلگرافی را ذکر می کند که آخوند خراسانی و مازندرانی در دوره موسوم به استبداد صغیر در پاسخ به دو استفتای اهالی همدان نوشته و ارسال کرده اند. در قسمتی از این تلگراف، حکومت به مشروعه و غیر مشروعه تقسیم شده و ضمن انحصار حکومت مشروعه به معصومان(ع) حکومت غیر مشروعه به عادلّه و غیر عادلّه تقسیم شده است. «عادلّه، نظیر مشروطه که مباشر امور عامّه، عقلا و متدینین باشند و ظالمه... مثل آن که حاکم مطلق، یک نفر مطلق العنان خودسر باشد». در ادامه تلگراف به روشنی چنین آمده است:

«با نظر به مصالح مکنونه، باید مطویات خاطر را لمصلحه الوقت کتمان کرد، و موجزاً تکلیف فعلی عامّه مسلمین را بیان می کنیم که موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلائی مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است و مصداق آن همان دارالشورای کبری بوده که به ظلم طغات و غصات جبراً منفصل شد. امروزه بر همه مسلمین، واجب عینی است که بذل جهد در تأسیس و اعاده دارالشورا بنمایند. تکاهل و تمرّد از آن، به منزله فرار از جهاد از کبائر است...» ۳۸

بررسی

با درنگ در مطالب تلگراف و زمان نگارش و ارسال آن، به نظر می رسد که نمی توان به عبارت مورد نظر [=موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلائی مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است] تمسک کرد؛ زیرا عبارتی که قبل از عبارت مورد استناد، وجود دارد، نشان می دهد که مطلب یاد شده، نوشته ای عملیاتی است؛ بدون آن که ناظر به مرحله نظر و واقع باشد. در واقع، چنین مطلبها و تعبیرهایی از آخوند و مازندرانی در زمانی صادر شده است که آنان با شدّت و حدّت، به دنبال حاکمیت نظام مشروطه و بازگشت مجلس شورا بودند. به طور طبیعی، در این فضا و شرایط، آنان از بیان هر مطلبی که کمک به بازگشت مشروطه نماید و مردم را به تلاش و تکاپو در راستای آن برانگیزاند، خودداری نمی کردند. این که وی می نویسد: «باید مطویات خاطر را لمصلحه الوقت کتمان کرد» و این که «تکلیف فعلی عامّه مسلمین را بیان می کنیم» - این گمان را مطرح و تقویت می کند که آخوند خراسانی به لحاظ نظری، دیدگاه دیگری داشته است (= حاکمیت سیاسی فقیهان)؛ اما چون در مقام برانگیزاندن مردم برای برقراری نظام مشروطه و سرنگونی استبداد بوده، می بایست «تکلیف فعلی» را بیان کند، نه آن که دیدگاه

نظری‌اش را ذکر کند که ممکن بود بیان عمومی آن در شرایط حادّ دوره استبداد صغیر، نه تنها ثمره‌ای نداشته باشد، بلکه موجب پیشبرد اهداف مخالفان مشروطیت شود؛ بویژه با توجه به آن که برخی ایرادهای مشروعه‌خواهان بر مشروطیت، بر پایه تمسک به ولایت عامه فقیه بود.

به عبارت دیگر، از آن جا که مطابق حاشیه آخوند خراسانی بر کتاب مکاسب شیخ انصاری، «مؤمنین عادل در صورت فقدان فقیه، قدر متیقن از کسانی هستند که تصرف‌شان مشروعیت دارد»، و از سوی دیگر، آخوند، همچون نائینی و بسیاری از علمای آن عصر، «مقام ولایت و نیابتِ نوابِ عام در اقامه وظایف سیاسی و اجتماعی را غصب شده، و «انتزاعش» را در شرایط آن زمان، «غیرمقدور»^{۳۹} می‌دانست، از این رو، حکم کرده است که: «موضوعات عرفیه و امور حسبیه» به «ثقات مؤمنین مَفوض است و مصداق آن همان دارالشورای کبری» می‌باشد. این حکم، همان چیزی است که نائینی نیز در تنبیه‌الامه درباره لزوم تبدیل سلطنت مطلقه به مشروطه، در فرض عدم امکانِ اِعمالِ «ولایت و نیابتِ نوابِ عام» مطرح می‌کند.^{۴۰}

از سوی دیگر، مسأله انحصار سلطنت مشروعه در حکومت معصوم(ع) و تقسیم سلطنت غیرمشروعه به عادل و غیرعادل - که در تلگراف بالا آمده - نیز در راستای مطالب ذکر شده، قابل تحلیل است و نمی‌توان همانند یک نوشته فقهی - کلامی صرف با آن برخورد کرد و - همچون برخی نویسندگان - این نتیجه را گرفت که ولایت سیاسی فقیه، حکومت ظالمه غیرمشروعه است!^{۴۱}

ج. گزارشی به نقل از شیخ آقابزرگ تهرانی

یکی از نویسندگان، گزارشهایی را از شیخ آقابزرگ تهرانی (تراجم‌نویس مشهور و از شاگردان آخوند خراسانی) درباره مخالفت آخوند نسبت به عملی‌شدن حاکمیت سیاسی فقها ذکر کرده است:

آقای اکبر ثبوت (نواده برادر شیخ آقابزرگ تهرانی) از شیخ آقابزرگ تهرانی، نقل می‌کند که آخوند خراسانی در زمان مشروطه، در پاره‌ای از جلسه‌ها، در پاسخ به برخی انتقادات و پیشنهادات که از سوی مخالفان مشروطه یا موافقان مشروطه مطرح می‌شد، به ذکر مفاسدِ عملی حاکمیت سیاسی فقیهان پرداخته و آن را نپذیرفته است.^{۴۲} از جمله آن که آقای ثبوت از آقابزرگ تهرانی نقل می‌کند:

«در گیرودار مبارزه با استبداد و کوشش برای استقرار مشروطه، یکی از علمای مخالف مشروطه، نزد آخوند رفته و تلاش می‌کند که ایشان را متقاعد به جدانشدن از مشروطه‌طلبان نماید. او از آخوند سؤال می‌کند که آیا شما با اجرای قوانین شرع و حاکمیت شریعت مخالفید؟ پس از آن که آخوند با تعجب جواب منفی داده بود، آن عالم گفته بود: اگر مخالف نیستید، پس چرا از حکومت مشروعه طرفداری نمی‌کنید و حتی اقدامات مشروعه‌طلبان را تخطئه می‌کنید؟»

مرحوم آخوند، در ضمن پاسخ بسیار مفصل خود، می‌گوید:

«... چه فایده‌ای دارد که بی‌آن که امکانات لازم برای تحقق حاکمیت شریعت، موجود باشد، اسم شریعت و مشروعه را بر روی حرکتی بگذاریم و بعد هم مثل مشروعه‌طلبان فعلی، هزار جور کار خلاف شرع بکنیم و شرع را در معرض بدترین اتهامات قرار دهیم و مردم را در شرایطی بگذاریم که نه فقط حسرت حکومت‌های غیر مشروعه، بلکه حسرت حکومت‌های کفر را بخورند و زبان حال‌شان این شعر ابو عطاء سندی باشد:

یا لیت جور بنی مروان عادلنا
یا لیت عدل بنی العباس فی النار
و بگویند:

و ما جاء یوم ارتجی فیہ راحه
فجربته الا بکیت علی امس

...

آیا عمال این حکومت [= حکومت محمدعلی شاه که مشروعه خواهان از آن با عنوان حکومت مشروعه طرفداری می کنند] کامل ترین مصداقهای این اشعار نیستند:

ظلموا الرعیه و استجازوا کیدها
و عدوا مصالحها و هم اجراؤها.
ساس الانام شیاطین مسلطه
فی کل مصر من الوالین شیطان

...

اگر ما یک حکومتی با عنوان اسلامی و شرعی و مشروعه بر سر کار بیاوریم و زمام امور حکومت را هم به دست پیشوایان دینی بدهیم و اصرار داشته باشیم که تمام احکام اسلامی، از جمله در مورد نامسلمانان و مخالفان اسلام و تشیع اجرا شود - چنان که این راه را در پیش گیریم - بفرض هم که در داخل مملکت خودمان، موفقیتهایی کسب کنیم، در خارج از مملکت خودمان با دو خطر بسیار بزرگ مواجه خواهیم بود: یکی این که رفتار ما، خصوصاً در مورد مخالفان اسلام و تشیع و پیروان مذاهب غیراسلامی و مسلمانان غیرشیعی، سرمشقی خواهد بود برای حکومتهای نامسلمان و غیرشیعی در رفتار با مسلمانان و شیعیان... یعنی هر اقدامی که در داخل مملکت مان در مورد غیرمسلمانان و غیرشیعیان بکنیم، باید منتظر باشیم که نظیر آن را حکومتهای غیرمسلمان و غیرشیعی در مورد شیعیان و مسلمانان بکنند، هر چند به عقیده ما ظالمانه باشد. ما هم با توجه به وضعیتی که داریم، هیچ وسیله‌ای برای دفاع از آنان نداریم. پس وقتی امکان دفاع از هم‌کیشان و هم‌مذهبان خود را در خارج از مملکت مان نداریم، تا آخرین حد امکان باید سعی کنیم که در داخل مملکت خود، دست به اقدامات حادی نزنیم که حکومتهای غیرمسلمان، یا غیرشیعی در مقام مقابله به مثل برآیند و هم‌کیشان و هم‌مذهبان ما در فشار بگذارند و بر آنان ستم کنند. ما باید بدانیم که:

«و من لا یصانع فی اموره کثیره
یضرس بانیب و یوطأ بمنسم»...

من وقتی این فجایع و کشتارها (ی شیعیان توسط عثمانی‌ها) را در کنار فشارهای صفویان و وابستگان‌شان بر اهل سنت و توهین‌هایی که به مقدسات سنیان کردند، می‌گذارم، بی‌اختیار به یاد حدیث شریف امام باقر(ع) می‌افتم که:

«یحشر العبد يوم القيامة و ما ندى دماً فيدفع اليه شبه المحجمه أو فوق ذلك فيقال له هذا سهمك من دم فلان، فيقول يا رب انك لتعلم أنك قبضتني و ما سفتك دماً، فيقول بلى سمعت من فلان رواية كذا و كذا فرويتها عليه فنقلت حتى صارت الى فلان الجبار فقتله عليها و هذا سهمك من دمه».

نیز این حدیث شریف به روایت صدوق از امام صادق(ع):

«يجيء يوم القيامة رجل الى رجل حتى يلطخه بالدم و الناس في الحساب فيقول يا عبدالله مالي و لك فيقول اعنت على يوم كذا و كذا بكلمة فقتلت...»

(ما) به همان اندازه و با همان لحنی که مخالفان خود و مخالفان دین و مذهب خود و مقدسات آنان را تخطئه می‌کنیم، باید اجازه دهیم که آنان نیز در مورد ما، بدان‌گونه عمل کنند. از پیامبر(ص) بشنویم که:

«ما احببت أن يأتيه الناس اليك فأنه اليهم و ما كرهت أن يأتيه الناس اليك فلا تأتيه اليهم.»

از امیر مؤمنان بشنویم که خطاب به امام حسن(ع) می‌فرماید:

«يا بني اجعل نفسك ميزانا فيما بينك و بين غيرك، فاحبب لغيرك ما تحب لنفسك و اكره ما تكره لها... و استقبح من نفسك ما تستقبح من غيرك و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسك.»

در جای دیگر می‌فرماید:

«ارض للناس ما ترضى لنفسك و آت الى الناس ما تحب أن يؤتى اليك.»

از امام حسن(ع) بشنویم که:

«صاحب الناس مثل ما تجب أن يصاحبوك.»

از امام باقر(ع) بشنویم که:

«قولوا للناس احسن ما تحبون أن يقال لكم.»

از امام صادق(ع) بشنویم که:

«احبوا الناس ما تحبون لأنفسكم أما يستحي الرجل منكم أن يعرف جاره حقه و لا يعرف حق جاره.»

که در تمام این احادیث، دستور این است که نه تنها با شیعیان و نه فقط با کلیه مسلمانان، بلکه با همه مردم جهان که مصداق ناس هستند، باید همان‌گونه رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار کنند...

از طرف دیگر، این مسلم است که اگر ما حکومت دینی برپا کنیم و پیشوایان دینی‌مان، زمام امور حکومت را در دست گیرند و آن چه را حکام حکومتی شرع می‌دانند، اجرا کنند، نتیجه‌اش آن خواهد شد که در گوشه و کنار دنیا پیروان مذاهب غیراسلامی و نیز مسلمانان غیرشیعی هم ترغیب شوند که به‌جای حکومت‌های فعلی غیرمسلمان یا غیرشیعی، حکومت‌ها و قدرتهای دیگری بر سر کار بیاورند که متکی بر تعصبات مذهبی غیراسلامی و حتی ضداسلامی و ضدشیعی باشند و زمام امور را به دست کسانی بسپارند که تعصبات مذکور چشم دل‌شان را صددرصد کور کرده و خصومت‌شان با ما و دین ما، صد درجه بیش‌تر از حکومت‌های فعلی باشد و جز به نابودی مطلق اسلام یا تشیع، نمی‌اندیشند... حکومت‌هایی که با اتکا بر مذاهب غیراسلامی یا گرایش‌های مذهبی غیرشیعی بر سرکار آیند، نه فقط اسلام سیاسی و تشیع سیاسی، بلکه تمام ابعاد اسلام و تشیع را از میان خواهند برد و ما را به روزی می‌نشانند که بگوییم:

عتبت علی سلم فلما ترکتہ
و جرّبت اقواما بکیت علی سلم.

به هر حال، عاقلانه نیست که ما به نام تشکیل حکومت دینی و سپردن حاکمیت به دست رجال دین، موجب شویم که دشمنانی بسیار کینه‌توزتر از دشمنان کنونی مان به قدرت برسند و برای ما و هم‌کیشان و هم‌مذهبان ما، خصوصاً آنها که در قلمرو حکومت ما نیستند، شرایطی بدتر از شرایط کنونی فراهم آید. در هر قدمی که برمی‌داریم، باید همه جوانب را ملاحظه کنیم و اگر نه، به گفته شاعر عرب:

إن الزنانبیر ان حرکتها سفلها

من کورها اوجعت من لسعها الجسدا. «۴۳»

همچنین، آقای ثبوت به جلسه‌ای اشاره می‌کند که میرزای نائینی و آخوند خراسانی در آن حضور داشتند. در این جلسه، میرزای نائینی به آخوند خراسانی پیشنهاد می‌کند که:

«از یک سو برای رفع اختلاف میان علما و از سوی دیگر، جهت دستیابی به نظام ایده‌آل و مورد آرزوی علما در زمان غیبت، به جای نظام مشروطه، حکومت عدل اسلامی تأسیس شود.»
آخوند خراسانی در پاسخ به پیشنهاد نائینی می‌گوید:

«بیانات و استدلال‌های شما، اگر هم فرض کنیم به لحاظ نظری درست است و ایراد و اشکال به آن وارد نیست، اما در مرحله عمل، تبعات نامطلوبی دارد که اگر راهی برای گریز از آن تبعات پیدا نکنیم، قبول پیشنهاد شما و سپردن حکومت به علمای دین، ضررهایش بسیار بیش از منافعش خواهد بود.»

سپس آخوند، به بیان اشکال‌های عملی مترتب بر حاکمیت سیاسی فقیهان، می‌پردازد.

به نقلی شش ایراد ۴۴ به نقل دیگر، افزون از ده دلیل ۴۵ و به نقل دیگر، ۲۱ دلیل ۴۶ ذکر کرد. نوع دلایل و آن چه به عنوان مفساد حاکمیت سیاسی فقیهان، در این گزارش، به آخوند خراسانی نسبت داده شده است، شبیه مطالبی است که در گزارش قبل ذکر شد و ما به جهت محدودیت مقاله، نمی‌توانیم آنها را ذکر کنیم.

بررسی

به پنج دلیل، نمی‌توان به گزارش‌های یاد شده اعتماد و اطمینان کرد:

۱. ناسازگاری «گذشت زمان طولانی» و «دقیق‌بودن گزارش»

آقای اکبر ثبوت، مطالب یاد شده را که ضمن گزارش بسیار مفصلی و همراه با جزئیات بسیار (= روایات، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، اسامی و رویدادهای تاریخی و...) است، در دهه چهل شمسی، از شیخ آقابزرگ شنیده و نوشته است. بنا به اعتراف خود ایشان، «در یورشهای مکرر ساواک» در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۱ش، بسیاری از نوشته‌ها و آن چه از بزرگان به یادگار داشت، از دست رفت و ایشان نیز به دلیل «عمق فاجعه» و «کثرت گرفتاری» و «عدم فرصت» به «تحریر مجدد آنها نپرداخت». تا آن که «در سال ۱۳۵۹ش، مباحثات با برخی افراد (ایشان را) به یاد آن چه از شیخ آقابزرگ شنیده بود» انداخت و موجب شد «با کمک یادداشتهای غارت نشده و آن چه از شنیده‌ها به یاد داشت»، مقاله مفصلی در چند قسمت بنویسد. این مقاله به چاپ نرسید و «نسخه پاک‌نویس شده آن، این قدر

دست به دست گشت تا گم و گور شد». مجدداً - پس از حدود ۲۲ سال - در سال ۱۳۸۱ش، در جریان گفت‌وگو با برخی افراد، سخن به آخوند خراسانی و مشروطیت کشیده شد. این مسأله در ادامه، موجب شد مقداری از پیش‌نویس مقاله‌ای را که در سال ۱۳۵۹ش، نوشته بود، پیدا شود. «این‌گونه، طرح اولیه کتاب دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی آخوند خراسانی و شاگردانش فراهم آمد» که مطالب و گزارشهای ذکر شده، بخشی از مطالب آن نوشتار تفصیلی است.

سؤال این است: چگونه می‌توان به چنین گزارش تفصیلی‌ای که تمام آن، جنبه نقلی و تاریخی دارد و آیات، روایات و اشعار و ضرب‌المثل‌های بسیاری در آن ذکر شده است و از سوی دیگر، بسیاری از آن، از بین رفته و مجدداً بازسازی شده است، اعتماد نمود؟ با توجه به آن که آقای ثبوت، تأکید بر این نکته دارد که:

«هیچ نکته‌ای و حتی هیچ مستندی اعم از آیه و روایت و شعر و ضرب‌المثل و... بر محتوای آن چه از شیخ آقا بزرگ (و بزرگان دیگری که نام برده‌ام) شنیدم، نیافزودم!»^{۴۷}
به عبارت دیگر لازمه پذیرش گزارش آقای ثبوت، آن است که:

نخست آن که: بپذیریم شیخ آقابزرگ، حافظه‌ای خارق‌العاده داشته که پس از گذشت بیش از پنجاه سال (حدود ۱۲۸۶ تا حدود ۱۳۴۰ش)، مطالب و گفته‌های تفصیلی آخوند در جلسه‌های مختلف را ۴۸۱ همراه با جزئیات - حتی ضرب‌المثل‌ها، اشعار، اسامی افراد و اماکن و نقلهای موردی تاریخی که در بیانات آخوند مطرح شده - همچون یک ضبط صوت در خاطر سپرده و برای آقای ثبوت نقل کرده است.^{۴۹}

دو دیگر، آقای ثبوت نیز چنین حافظه محیرالعقولی دارد که پس از گذشت حدود چهار دهه و با وجود از بین رفتن بسیاری از نوشته‌های نقل شده، باز هم با جزئیات تمام، آن مطالب را در خاطر نگه داشته است!^{۵۰}

۲. ناسازگاری مطالب با روزگار آخوند

چنان که آقای ثبوت از قول برخی افرادی که مطالب و گزارشهای ایشان را خوانده‌اند، می‌نویسد،

«این حرف‌ها به آخوند و به روزگار او نمی‌خورد و متعلق به روزگار ماست». ^{۵۱}

در واقع، مطالب مذکور، توسط کسانی می‌تواند مطرح شود که انقلاب اسلامی، دوره جمهوری اسلامی و حاکمیت سیاسی فقها را درک کرده، مواجه با برخی کاستیها و اشکالهای این نظام شده باشند.^{۵۲}

گویا به دلیل همین اشکال بوده است که آقای ثبوت، گفت‌وگوی مرحوم نائینی با آخوند و اشکالهای متعدد آخوند بر عملی شدن ولایت فقیه را در نوشته‌ای که برای انتشار داده، ذکر نکرده است. آقای محسن دریابیگی که با آقای ثبوت مصاحبه کرده و نوشته ایشان را پس از مطالب مصاحبه ذکر کرده است، در پاورقی می‌نویسد:

«آقای ثبوت در اصل نوشته خود، دیدگاه مرحوم آخوند را درباره شرایطی که با توجه به آن باید حکومت برپا کرد، به همراه شواهد تاریخی و... آورده است، اما به درج آن در این مجموعه راضی نشدند و به حذف آن دستور دادند؛ زیرا از منظر ایشان، مطالب باید پخته‌تر می‌شد، تا تصور نشود این مطالب از خود نگارنده است.»^{۵۳}

روشن نیست منظور از پخته‌تر شدن چیست؟ اگر گزارش، تاریخی است و ایشان مطالب را از شیخ آقابزرگ نقل می‌کند، «پخته‌تر» شدن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ مگر بنا بود که تحلیل‌ها و دیدگاه‌های خود ایشان ذکر شود که نیاز به «پخته‌تر» شدن داشته است؟ ۵۴

۳. سطحی بودن استدلالها و ناسازگاری آن با مقام علمی آخوند

بسیاری از استدلالها و نقدهای مطرح شده، سست، سطحی و عوامانه است و بسیار بعید است که آخوند خراسانی چنین استدلالهای کم‌مایه‌ای را مطرح کرده باشد. به دیگر سخن، فردی که کتاب دقیقی چون کفایة الاصول را نگاشته، نمی‌تواند استدلالهایی چنین سطحی را مطرح کرده باشد. در بخش بررسی دلالتی، به جواب استدلالهای ذکر شده، پرداخته خواهد شد.

۴. ابهام در گزارش

مطالب آقای ثبوت درباره کیفیت دریافت مطالب توسط شیخ آقابزرگ تهرانی، ابهام دارد؛ این که آیا شیخ آقابزرگ خود در جلسه حضور داشته است، یا با واسطه شنیده است؟ آیا یک جلسه بوده، یا چند جلسه، جلسه یا جلسسه‌های یاد شده، آیا با حضور خواص بوده (مثلا مجلس فتوای آخوند) یا جلسه عمومی بوده است؟

از مطالب یکی از منابع ۵۵ برداشت می‌شود:

نخست آن که: شیخ آقابزرگ در مجلس فتوای مرحوم آخوند خراسانی بوده و پیشنهاد نائینی نیز در چنین مجلسی مطرح شده است.

دو دیگر، مطالب آخوند در چندین جلسه مطرح شده است، نه در یک جلسه.

سه دیگر، شیخ آقابزرگ نیز، خود این جلسه‌ها را درک کرده است. این درحالی است که در میان اعضای مجلس فتوای آخوند، نام آقابزرگ ذکر نشده است. و در اساس، آقابزرگ در آن زمان، دارای چنین موقعیتی نبوده است؛ گرچه ایشان از شاگردان آخوند و از مشروطه‌خواهان بود.

ابهام دیگر، مربوط به انتقادهای منتسب به آخوند در پاسخ به پیشنهاد میرزای نائینی است؛ چرا که در یک گزارش ۶ نقد در گزارش دیگر، افزون از ۱۰ نقد، و در گزارش سوم، ۲۱ نقد، ذکر شده است. چگونه می‌توان این تفاوت را روشن کرد.

از سوی دیگر، آقای ثبوت، از جلسه دیگری سخن به میان آورده است که یکی از علمای مخالف مشروطه، دلیل عدم حمایت آخوند از مشروطه‌خواهان را پرسیده است و آخوند شبیه برخی از همان مطالبی که در پاسخ پیشنهاد نائینی مطرح شده بود، ذکر کرده است. آیا آخوند در جلسه‌های مختلف درباره حاکمیت سیاسی فقها سخن به میان آورده و در اساس، آیا در فضای زمان مشروطه، چنین بحثهایی رایج بوده است؟

۵. مناسب نبودن زمان مشروطه، با پیشنهاد حاکمیت سیاسی فقها

در عصر مشروطه، مسأله حاکمیت سیاسی فقیه، مسأله محوری و مورد نزاع نبود و هیچ گروهی به این موضوع به عنوان الگویی عملی که قابلیت پیاده‌سازی در جامعه آن روز را داشته باشد، نگاه نمی‌کرد. مقصود جریان

مشروع‌خواه نیز از عنوان «مشروع‌خواهی»، بی‌گمان حاکمیت سیاسی فقیه نبود؛ بلکه - با توجه به قرائن و شواهد بسیار، از آن جمله، لویح متحصنین عبدالعظیم(ع) - مرادشان تأکید بر شریعت، حاکمیت فقه شیعه در نظام مشروطه، نظارت علما بر قوانین اساسی و مجلس شورا، جلوگیری از مفاسد دینی و اخلاقی (در روزنامه‌ها و سخنرانیه‌ها) و... بود؛ به عبارت دیگر، آنها خواستار آن بودند که رویکرد نظام مشروطه، دینی و اسلامی باشد، نه غربی و مغایر با دین و شریعت. در هیچ یک از مطالب منتشره مشروع‌خواهان، مطلبی دال بر آن که آنان خواستار حاکمیت عملی فقها باشند، نمی‌بینیم؛ البته برخی سخنان و نوشته‌ها از آنان وجود دارد که در آنها به لحاظ نظری، تأکید بر ولایت عامه فقها شده است، اما این مطالب به‌عنوان اشکالی بر نظام مشروطه غربی مطرح می‌شد که پایه مشروعیت خود را بر خواست مردم قرار می‌داد؛ نه آن که در مقام عمل، در پی حاکمیت فقها باشند (تا به دنبال آن به آخوند و برخی از علمای دیگر نسبت داده شود که: آنها مفاسد عملی بر این خواسته مشروع‌خواهان مترتب دانسته و با آن مخالفت نمودند.)

جالب است که آقای ثبوت خود - به مناسبت بیان انگیزه تحقیق درباره دیدگاه‌های مربوط به انقلاب اسلامی - می‌گوید:

«علمای مخالف مشروطه، به‌جای آن که در فکر تأسیس حکومت اسلامی به‌رهبری روحانیان باشند، راه چاره را همکاری با نظام سلطنتی و حمایت از آن در مقابل مشروطه‌خواهان دانستند»^{۵۶}

پاسخ به استدلالها در نقد حاکمیت سیاسی فقیهان

با توجه به ایرادهایی که ذکر کردیم، نمی‌توانیم ادعای آقای ثبوت را در نسبت‌دادن مطالب و استدلالها به آخوند خراسانی بپذیریم. ما این استدلالها را از خود آقای ثبوت دانسته، در پاسخ مختصر به آنها - چه مواردی که ذکر شد و چه مواردی که به دلیل عدم گنجایش مقاله، ذکر نشد - نکته‌ها و اصول کلی که پاره‌ای از آنها از بدیهیات عقلی و شرعی است، ذکر می‌کنیم:

۱. اسلامیت حکومت، امری نسبی است.
۲. دفع افسد به فاسد در هر مرحله‌ای واجب است.
۳. حضور معصوم(ع)، علت تامه رفع فساد نیست.
۴. فقاقت برای حاکمیت سیاسی در دوره غیبت کافی نیست، بلکه دو شرط مهم «تقوا» و «آگاهی و مدیریت سیاسی» نیز لازم است.
۵. لازمه حکومت اسلامی و ولایت سیاسی فقیهان، آن نیست که علما و روحانیون، عهده‌دار امور اجرایی شوند.
۶. لازمه تکامل انسان و رسیدن به قرب خداوند، مبارزه با جنبه‌های مختلف هوای نفس است.
۷. روشنگری و آگاهی اذهان عمومی از امور لازم در هر دوره و تحت هر شرایطی است.
۸. مصلحت و تقیه، جزئی از اصول اسلامی و مذهب شیعه است.
۹. حکومت اسلامی، بنای بر تعصبات مذهبی ندارد، تا موجب شکل‌گیری تعصبات مذهبی در مناطق دیگر شود.
۱۰. سیاست، مساوی با فریب و دروغ و استفاده از روشهای نادرست نیست.

۱۱. حاکمیت سیاسی فقیه، مطلقه (به معنای نبود هیچ قید) نیست.

۱۲. با حاکمیت سیاسی فقها، از یک سو زمینه بیش تر برای ترویج دین به وجود می آید، و از سوی دیگر، شرایط بهتری جهت آشنایی با مشکلات مادی مردم و رسیدگی به آنها فراهم می شود.

به صورت خاص، در برابر این استدلال آقای ثبوت که: لازمه حاکمیت سیاسی علمای شیعه، شدت گرفتن فشارها به مسلمانان و شیعیان و نیز رشد تعصبات مذهبی در مناطق و کشورهای دیگر است و در نتیجه ضرری که بر شیعه و شیعیان از طریق حکومت مبتنی بر مذهب شیعه و حاکمیت علمای شیعه می شود، بیش تر از مواقع دیگر است.

باید گفت: مطابق این استدلال، در اساس هیچ حکومت دینی حتی در زمان رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) نباید تشکیل شود! زیرا تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی، موجب می شود:

نخست آن که، حکومت های دیگر غیرحقیقه نیز بخواهند بر مسلمانان و شیعیان فشار وارد آورند.

و دو دیگر، موجب تشکیل حکومت دینی غیر شیعی توسط آنها و شدت گرفتن تعصبات مذهبی می شود!

حال آن که: حکومت اسلامی، بر اساس اعتدال، عقلانیت و فطرت پایه گذاری شده است و بنای بر تعصبات مذهبی ندارد تا موجب شکل گیری تعصبات مذهبی در مناطق دیگر شود. در همین راستا، دو نکته قابل ذکر است:

۱. هر عالمی نمی تواند عهده دار زعامت سیاسی جامعه شود، بلکه یکی از شرایط اصلی فقیه حاکم، آشنایی با مسائل جهان و توان مدیریت صحیح جامعه اسلامی و شیعی است.

۲. مصلحت و تقیه جزئی از اصول اسلامی و مذهب شیعه است؛ طبعاً در صورت وجود خطر برای شیعیان در نقاط دیگر، حاکم اسلامی نمی تواند مثلاً حکم گرفتن جزیه از کفار اهل کتاب را عملی سازد.

در پایان بررسی و تحلیل گزارش آقای ثبوت، این نکته درخور توجه است: چنانکه خود آقای ثبوت یادآور شده است مطالب ذکر شده «در نقد نظریه وجوب تفویض حکومت به علمای دین»، مربوط به مقام عمل است، نه نظریه؛ یعنی «مشکلاتی است که به عقیده او در مرحله عمل به این نظریه، گریبان ما را می گیرد.» ۵۷ حال، اگر تجربه چنین حاکمیتی با نظر منصفانه و نگاه جامع، نشان از موفقیت آن داشته باشد، طبعاً ایرادات یاد شده در خور اعتنا نخواهد بود.

د. تحلیل نواده آخوند خراسانی

آن چه ذکر شد (= دو سند و یک گزارش شفاهی)، مهم ترین دلایلی است که از سوی برخی نویسندگان، برای اثبات دیدگاه منفی آخوند خراسانی، نسبت به ولایت عامه فقیه و موکول شدن حاکمیت سیاسی جامعه به مردم، ارائه گردیده است. با این حال، برخی گزارشها، تحلیلها و استنادهای دیگر نیز وجود دارد که به نوعی می تواند شاهد و یا مؤید بر ادعای یاد شده باشد. تلاش می شود موارد مهم از این تفسیرها و نسبتها ذکر و مورد بررسی قرار گیرد:

شیخ عبدالرضا کفایی (فرزند میرزا احمد کفایی و نواده آخوند خراسانی) در تحلیل اختلاف میان علما درباره مشروطه، مطالبی را به شرح بیان کرده و در ضمن آن، از مخالفت آخوند با حاکمیت سیاسی روحانیان و فقها سخن گفته است آقای کفایی درباره دسته بندی علما می گوید:

«... یک دسته [از علما، و] در رأس آنها مرحوم آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، قائل به دخالت‌نکردن مطلق [در مشروطه] بودند (و لو بَلَّغَ ما بَلَّغَ؛ هرچه می‌خواهد بشود) برای این که حریم روحانیت حفظ شود و روحانیت درگیر و آلوده جریانهای انحرافی نشود... نظر دوم که نظر مرحوم آخوند و همفکران ایشان بود، این بود که باید روحانیت در این جریان دخالت کند؛ هم به‌خاطر وظیفه الهی که برای کمک به مردم مسلمان در رهیدن از زیر بار حکومت استبداد، دارد و هم برای کنترل عوامل معارض با مذهب در جریان این انقلاب و حذف عامل دین‌ستیزی این جریان دموکراتیک؛ تا هم انقلاب را حفظ کند و هم عوام ضد مذهب را کنترل نماید... جریان سوم که در رأس آن... شخصیت‌های برجسته‌ای مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و آخوند ملا محمد آملی و آخوند ملا قربانعلی زنجانی و میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی بودند، معتقد بودند که روحانیت باید در این جریان دخالت کند؛ نه تنها به براندازی عامل دین‌ستیزی آن، بلکه بیش از این باید دخالت کند و خود متصدی تأسیس حکومتی اسلامی شود و به تعبیر آن روز، مشروطه مشروعه تأسیس کند.» ۵۸

«مرحوم آخوند و همفکران ایشان با جریان سوم مخالف بودند و تأسیس حکومت مشروطه مشروعه را برخلاف مصالح اسلامی می‌دانستند. اعتقاد این گروه از روحانیون که در صدر نهضت مشروطیت قرار داشتند، این بود که حکومت مشروطه، باید حکومتی باشد متشکل از صلحای ملت، به انتخاب اکثریت مردم، با نظارت روحانیت بر انطباق مصوبات مجلس قانونگذاری و بر انطباق عملکرد دولت مشروطه با احکام مذهب جعفری؛ بی‌آن که در اجرا و مجاری حکومت دخالت مستقیم داشته باشد؛ چون عنوان حکومت مشروطه مشروعه، یا به تعبیر امروز، حکومت اسلامی، مختص است به حکومتی که معصوم در رأس آن حکومت قرار داشته باشد که تمام تصرفات هیأت حاکمه، ناشی از حقیقت شریعت و حاکی از متن دین و ملهم از تعالیم آسمانی باشد و این، به معصوم اختصاص دارد و بنابراین، حکومتی می‌تواند مظهر اسلام باشد و به نام حکومت اسلامی، یا به تعبیر آن روزگار، مشروطه مشروعه تلقی شود که تمام تصرفات آن حکومت، با حقیقت شریعت منطبق باشد. چون روحانیت، مصون از خطا نیست و خطای او به حساب شریعت گذاشته می‌شود... لذا مرحوم آخوند و همفکران ایشان، با این نظر مخالف بودند و معتقد بودند که تنها معصوم است که قول او و فعل او مصون از خطاست و بنابراین، فقط او می‌تواند حکومت تأسیس کند که برگزیده و انتخابی باشد.» ۵۹

بررسی

تحلیل ذکرشده درباره دسته‌بندی و اختلاف علما درباره مشروطه، گویا از این مسأله نشأت گرفته است که در برابر ایرادها و اتهامات مطرح‌شده نسبت به علمای دوره مشروطه، تفسیری از اختلاف علما که مناسب شخصیت والای آنان باشد، ارائه گردد. اما این تحلیل، نه تنها بر پایه اسناد و شواهد تاریخی صورت نگرفته است، بلکه با مطالب مسلم تاریخی در تضاد است. و این مسأله، بر آگاهان و صاحب‌نظران تاریخ مشروطه پوشیده نیست:

نخست آن که: مرحوم سید یزدی، به گواهی اسناد متعدد تاریخی، نسبت به نهضت و نظام مشروطه، بی‌تفاوت نبود؛ به عنوان نمونه، ایشان در ۲۵ محرم ۱۳۲۷، در پاسخ به سؤالی درباره موضع‌اش نسبت به مشروطه، می‌نویسد:

«درصد فحص از این امر مستحدث برآمده، از کسانی که حاضر و ناظر قضیه بوده‌اند، استفسار نمود؛ اما از آن جا که «سوی اخبار متعارضه متناقضه که باعث مزید تحیر» بود به دست نیاورد، رسماً موضع توقف اختیار کرد.» ۶۰

با این حال، در مقام عمل، بارها به انتقاد از مفاسد دینی و فرهنگی حاصل از وضعیت جدید پرداخت و نسبت به شیوع بدعتها و کفریات که از نظر او، از مسأله آزادی در اشکال مختلف آن نشأت می‌گرفت، مواضع تندى اتخاذ کرد؛ به‌عنوان نمونه، سه نامه و تلگراف یزدی به ملا محمد آملی و سید حسین قمی در دوره تحصن مشروعه‌خواهی عبدالعظیم، در اواسط سال ۱۳۲۵ قابل ذکر است. ۶۱

دو دیگر، با توجه به آن چه در بخش اندیشه سیاسی آخوند خراسانی ذکر شد، حمایت آخوند خراسانی از مشروطیت، علت‌های بسیاری داشت. به‌رغم آن که یکی از علت‌های حمایت، به مسأله عدالت و رفع ظلم بازمی‌گشت، اما این که «کنترل عوامل معارض با مذهب در جریان این انقلاب و حذف عامل دین‌ستیزی این جریان دموکراتیک» به‌عنوان یکی از عوامل مهم حمایت ایشان از مشروطه باشد، از هیچ کجا به‌دست نمی‌آید. ۶۲ به نظر می‌رسد این تحلیل، تحلیلی پسینی است که برای توجیه و دفاع از عملکرد آخوند و برخی دیگر از علمای مشروطه‌خواه ذکر می‌شود.

سه دیگر، درباره دسته سوم صرف‌نظر از ایرادی که نسبت به یکسان‌دیدن علمای ذکر شده وجود دارد، سند و شاهدهی نمی‌توان یافت که ثابت کند مقصود علمای یاد شده از مشروطه مشروعه، برقراری حکومت اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه باشد. شعار و خواسته مشروطه مشروعه، در زمانی (= اواسط دوره مشروطه اول تا اوایل استبداد صغیر) مطرح شد که افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری، با پذیرش اساس و ساختار نظام مشروطه، خواستار آن بودند که قوانین اسلامی و فقه شیعه، محوریت داشته باشند و مفاسد عملی حاصل از نهضت مشروطه، از میان برود و به‌طور کلی، رویکرد نظام تازه‌تأسیس، دینی و اسلامی باشد؛ نه غربی و مغایر با شریعت. به‌عبارت دیگر، مشروعه‌خواهی، ناظر به محتوای نظام مشروطه بود؛ نه قالب و ساختار آن. در این زمینه، لویح متحصنین عبدالعظیم (انتشار یافته تحت مدیریت و نظارت شیخ فضل‌الله نوری)، به‌اندازه کافی گویا است. ۶۳ البته بعدها که در دوره استبداد صغیر، عالمان یاد شده، به انکار اساس نظام مشروطه پرداختند، شعار و خواسته مشروطه مشروعه، سالبه به انتفای موضوع شد؛ زیرا آنها اساس مشروطه را قبول نداشتند تا نوبت به تقیید آن به «مشروعه» برسد.

با توجه به نکته‌های یاد شده، به‌طور طبیعی، آن چه درباره مخالفت آخوند با دسته سوم، از جمله دیدگاه ایشان درباره ولایت فقیه، مطرح شده، در خور پذیرش نیست. در واقع آقای عبدالرضا کفایی، گرچه به‌عنوان نواده آخوند خراسانی، از مخالفت آخوند با حاکمیت ولایت سیاسی فقها سخن به میان آورده؛ اما این مطالب، جنبه گزارشی ندارد (تا گفته شود که دیدگاه آخوند خراسانی از خود آخوند نقل شده است و در نتیجه اعتبار دارد)؛ بلکه مطالب ذکر شده، جنبه تفسیر و تحلیل از دیدگاه آخوند است و در نتیجه، همچون دیگر تحلیل‌ها و تفسیرها، در خور خدشه و مناقشه است. ۶۴

ه. تفسیر آخوند از اصل دوم متمم قانون اساسی

شماری از نویسندگان با استناد به نامه آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی به مجلس شورای ملی (در تاریخ سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۸) درباره معرفی ۲۰ نفر از فقها به مجلس جهت اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی، ۶۵ عقیده دارند: در این نامه، سه حوزه «سیاسی»، «مالی» و «قضایی» از یکدیگر تفکیک شده است و تنها در بخش سیاسی است که فقهای «هیأت نظار» حق دخالت دارند؛ آن هم فقط به این صورت که «رعایت انطباق قوانین سیاسیه

مملکت بر شرعیات» را بنمایند. اما حوزه‌ها و مسائل دیگر، خارج از کار فقهای ناظر می‌باشند. ۶۶ تفسیری که از نامه یاد شده ارائه می‌شود، آن است که از نظر آخوند خراسانی (و شیخ عبدالله مازندرانی) ولایت و محدوده تصرف فقها، عمومیت ندارد و تنها در برگیرنده یکی از حوزه‌های عمومی، آن‌هم به میزان نظارت بر تطابق مصوبات مجلس با شریعت است.

بررسی

در بررسی این تحلیل باید گفت: مسأله ولایت فقیه و مسأله اصل دوم متمم قانون اساسی، دو موضوع جدا از یکدیگر هستند و در نتیجه، نمی‌توان از تفسیر و برداشت آخوند نسبت به اصل دوم متمم قانون اساسی، دیدگاه ایشان را درباره محدوده ولایت و اختیارات فقها، به دست آورد. اصل دوم، تنها ناظر به کنترل و نظارت بر مصوبات مجلس است، تا قانونی برخلاف شریعت، وضع نشود؛ در حالی که مسأله ولایت فقیه، در ارتباط با تصرف در حوزه عمومی است و اثبات یا نفی این مسأله، ارتباطی با اصل دوم ندارد و جداگانه باید بحث و بررسی شود؛ چنانکه در همین نامه، آخوند به روشنی، قضاوت را به عنوان یکی از سه حوزه اصلی امور عمومی، وظیفه فقیهان (نه مجلس و به تبع آن، هیأت نظار) دانسته است.

روشن است؛ گستره بسیار وسیع امور عامه از یک سو و لزوم وجود نظم و سامان و عدم هرج و مرج در مسائل عمومی از سوی دیگر، اقتضای جداسازی وظایف را در مقام عمل، دارد و نمی‌توان به صرف جداسازی مسؤولیتها در مقام عمل، استنتاج نظری نمود؛ چرا که مقام عمل، غیر از مقام نظر است. ۶۷ به عنوان نمونه، امام خمینی - که دیدگاه ایشان نسبت به ولایت عامه فقیه کاملاً روشن است - در دوره جمهوری اسلامی، دخالت‌های مسؤولانی که در قانون اساسی، شرط فقاقت در آنها لحاظ شده است (همچون فقهای شورای نگهبان و شورای قضایی)، را در مسائل خارج از حوزه مسؤولیت تعیین‌شده، نمی‌پذیرفت. آیا می‌توان از این امر، نتیجه گرفت که امام خمینی، مخالف ولایت عامه فقها بوده است!

و. نسبت کذب

در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی» در مقام بیان این که مجتهد خراسانی، منکر مشروعیت زمامداری سیاسی فقیه است، یکی از ادله آخوند، چنین عنوان شده است:

«از این نظریه (= ولایت فقیه بر امور مسلمانان) مبسوطالید بودن فقیه در دایرکردن حکومت به دست می‌آید و چون همواره بیش از یک فقیه عادل داریم، مداخله آنان در امور، موجب هرج و مرج می‌شود و شارع هیچ‌گاه حکم به هرج و مرج نمی‌دهد. «۶۸»

چنین مطلبی در نوشته‌های آخوند وجود ندارد و به گمان، نویسنده مقاله، این مطلب را از کتابهایی همچون «دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه» و «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» أخذ کرده و به آخوند نسبت داده است؛ البتّه نویسندگان کتابهای یاد شده نیز از این نکته غفلت کرده‌اند که ولایت فقیه بر امور جامعه، واجب کفایی است و با عهده‌داری یک فقیه - به دلیل ازبین‌رفتن موضوع آن - از دیگر فقیهان ساقط شده، آنان باید مانند مردم دیگر فرمانبر فقیه حاکم باشند.

نویسنده مقاله یاد شده در ادامه، یکی دیگر از ادله را از نظر آخوند، چنین ذکر می‌کند:

«فقیه عادل، همچون پیامبر و امامان، معصوم نیست و سپردن جان و مال مردم به دست فردی جائز الخطا، نکته‌ای نیست که شارع به آن رضایت دهد.»^{۶۹}

این مطلب نیز، در نوشته‌های آخوند موجود نیست و از حیث استدلال نیز سطحی است؛ زیرا لازمه آن انکار ضرورت حکومت، یا ترجیح حکومت فردی که اشتباه و فساد او بیش‌تر است، بر حکومت فقیه جامع‌الشرائط که اشتباه او به مراتب کم‌تر خواهد بود، می‌باشد.

۲-۴. جمع‌بندی

با توجه به آن چه ذکر شد، آخوند خراسانی در دلالت روایات مورد بحث، نسبت به عمومیت ولایت فقیه، خدشه وارد کرده است؛ اما از سوی دیگر دلالت ادله مذکور را تا این اندازه می‌پذیرد که در فرض عدم مشخص بودن متولی امور عمومی در عصر غیبت، قدر متیقن از کسانی که تصرف‌شان در این حیطة جایز است، فقها هستند. همچنین شاگرد خاص آخوند، میرزای نائینی، در رساله تنبیه الامه - که آخوند آن را مورد تأیید قرار داده و «به تعلیم و تعلم و تفهیم و تفهم آن» توصیه می‌کند - به صورت مکرر، تصرف در امور حسبیه به معنای عام را از اختیارات فقها بیان کرده، آن را از «قطعیات مذهب» ذکر می‌کند.^{۷۰}

اما آن چه در برخی تلگرافها و گزارشها آمده است و به ظاهر نشان می‌دهد آخوند، مخالف حاکمیت سیاسی فقیهان بوده و مشروعیت دخالت در امور عامه را به مردم داده است، دارای ایرادهای سندی و دلالتی می‌باشد و نمی‌تواند ادعای مخالف را ثابت نماید.

در همین راستا و در تکمیل و جمع‌بندی مباحث این نوشتار، باید بر دو نکته توجه داشت:

۱. چنانکه ذکر شد، در عصر مشروطه، مسأله حاکمیت سیاسی فقیه، مسأله محوری نبوده است و هیچ گروهی به این موضوع به عنوان الگویی برای عمل نگاه نمی‌کرد.^{۷۱} مقصود جریان مشروطه‌خواه نیز از عنوان «مشروطه‌خواهی»، مسلماً حاکمیت سیاسی فقیه نبود؛ بلکه - با توجه به قراین و شواهد بسیار، همچون لوایح متحصنین عبدالعظیم (ع) - مرادشان تأکید بر شریعت، حاکمیت فقه شیعه در نظام مشروطه، نظارت علما بر قوانین اساسی و مجلس شورا، جلوگیری از مفساد دینی و اخلاقی (در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها) و... بود. به عبارت دیگر، آنان خواستار آن بودند که رویکرد نظام مشروطه، دینی و اسلامی باشد؛ نه غربی و مغایر با دین و شریعت. در هیچ یک از مطالب منتشره مشروطه‌خواهان، مطلبی دال بر آن که آنها خواستار تحصیل حاکمیت مستقیم و عملی فقها در آن شرایط باشند، نمی‌بینیم؛ البته برخی سخنان و نوشته‌ها از آنان وجود دارد که به لحاظ نظری بر ولایت عامه فقها تأکید می‌کند، اما این مطالب به عنوان اشکالی بر نظام مشروطه غربی مطرح می‌شد که پایه مشروعیت خود را بر خواست مردم قرار می‌داد، نه آن که در مقام عمل در پی کسب حاکمیت کامل فقها در آن شرایط باشند، تا به دنبال آن به آخوند و برخی از علمای دیگر، نسبت داده شود که آنها مفساد عملی بر این خواسته مشروطه‌خواهان مترتب دانسته و با آن مخالفت نموده‌اند.

۲. علمای مشروطه‌خواهی چون آخوند خراسانی، بویژه در دوره استبداد صغیر، به دلیل آن که خود را درگیر و در تقابل شدید با استبداد می‌دیدند و دغدغه اساسی آنها برقراری و استواری نظام مشروطه و مردمی بود، از روی

طبیعت قضیه، گفتارها و نوشته‌های آنها بیش تر ناظر به مرحله عمل بود، نه مرحله نظر و واقع؛ در نتیجه، نمی‌توان برخی مطالبی که به ظاهر نشان‌دهنده دیدگاه آنان درباره مشروعیت تصرفات مردم در حوزه عمومی است - بر فرض آن که جنبه صدور آن مطالب مسلم گرفته شود - به مرحله نظر آنان سرایت داد.

مراجع

منابع

۱. آموزه، کتاب پنجم، ۱۳۸۳.
۲. احسن الودیعہ فی تراجم اشہر مشاہیر مجتہدی الشیعہ، محمدمهدی موسوی اصفہانی کاظمی، ج ۱، بغداد، المكتبة العربیہ، مطبوعه الایتام، ۱۳۴۸ق.
۳. اسناد روحانیت و مجلس، عبدالحسین حائری (تدوین)، ج ۱، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۴.
۴. اعیان الشیعہ، محسن امین، ج ۹، تحقیق و اخراج: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۵. انقلاب مشروطیت ایران، محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۲.
۶. اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، ایرج افشار، (به کوشش)، ج ۱، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹.
۷. برگی از تاریخ معاصر (حیات‌الاسلام فی احوال آیة الملک العلام)، آقاجفی قوچانی، به تصحیح ر. ع. شاکری، تهران، هفت، ۱۳۷۸.
۸. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، کتاب ششم، ج ۴، تهران، علمی، ۱۳۷۳.
۹. تاریخ بیداری ایرانیان، محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۵، تهران، پیکان، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷.
۱۰. تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی، و موسی فقیه‌حقانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ۱۳۸۱.
۱۱. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، احمد، ج ۱۹، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۲. تنبیه الامه و تنزیه المله، میرزا محمدحسین نائینی، به اهتمام سید محمود طالقانی، ج ۹، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۱۳. جزوه «آراء آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول پیرامون تشکیل حکومت اسلامی»، اکبر ثبوت.
۱۴. حاشیه کتاب مکاسب، محمدکاظم خراسانی، به کوشش سیدمهدی شمس‌الدین، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۵. حوزه نجف و فلسفه تجلّد در ایران، موسی نجفی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹.
۱۶. حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریابیگی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
۱۷. حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، ج ۱ و ۳، ج ۲، تهران، عطار و فردوسی، ۱۳۶۱.

۱۸. خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران، حسن اعظام قدسی (اعظام‌الوزاره)، ج ۱، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹.
۱۹. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، محمد ترکمان، ج ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.
۲۰. روزنامه خاطرات عین السلطنه، عین السلطنه (سالور)، قهرمان میرزا، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۳، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۱. روزنامه مجلس، سال سوم، شماره ۶ (۶۳ محرم ۱۳۲۸ و ۱۶ (۱۴۰ رجب ۱۳۲۸).
۲۲. رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر، مظفر نامدار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.
۲۳. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، مدرس تبریزی، محمدعلی، ج ۱، چ ۲، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۵.
۲۴. سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمد کاظم خراسانی)، کدیور، محسن، تهران، کویر، ۱۳۸۵.
۲۵. شهروند امروز، ش ۵۸، ۲۰ مرداد ۱۳۸۷.
۲۶. شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، مهدی انصاری، چ ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۲۷. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۶.
۲۸. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، چ ۲، تهران، پیام، ۱۳۵۵.
۲۹. ماهنامه آفتاب، شماره ۲۵، سال سوم، اردیبهشت ۱۳۸۲.
۳۰. ماهنامه کیان، ش ۴۲، خرداد و تیر ۱۳۷۷.
۳۱. مجموعه آثار قلمی ثقة‌الاسلام شهید تبریزی، نصرت‌الله فتحی، (به کوشش)، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
۳۲. مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت، تهران، دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
۳۳. مرگی در نوره زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، مجید کفایی، عبدالحسین، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۹.
۳۴. معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، محمد حرزالدین، با تعلیقات محمدحسین حرزالدین، ج ۱ و ۲، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳۵. مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، ج ۵، اصفهان، مؤسسه نشر نفائس، ۱۳۳۷.
۳۶. نظریه‌های دولت در فقه شیعه، کدیور، محسن، چ ۷، تهران، نی، ۱۳۸۷.
۳۷. نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، آقا بزرگ تهرانی، با تعلیقات سید عبدالعزیز طباطبائی، قسم دوم و سوم، چاپ دوم، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق.

۳۸. واقعات اتفاقیه در روزگار، محمدمهدی شریف‌کاشانی، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

۳۹. هجوم روس به ایران و اقدامات رؤسای دین در حفظ ایران، حسن نظام‌الدین‌زاده، به کوشش نصرالله صالحی، تهران، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۷.

پی‌نوشتها:

x عضو هیأت علمی گروه «تاریخ اندیشه معاصر» مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

xx در سال ۱۳۸۹، مقاله‌ای با عنوان «حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند خراسانی»، از سوی نویسنده نوشتار حاضر، در فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۵۶ به چاپ رسید. متأسفانه در مرحله خلاصه‌سازی مقاله و ویراستاری آن، اشکالها و کاستیهای بسیاری در مقاله به وجود آمد. برخی از اشکالها و کاستیها به وجود آمده عبارت است از: ۱. حذف دو قسمت «حیات علمی» و «حیات سیاسی» از بخش اول مقاله؛ ۲. تغییر در چکیده مقاله (از جمله حذف عبارت بسیار مهم آخوند در حاشیه مکاسب درباره پذیرش مشروعیت اختیارات عام فقیهان)؛ ۳. حذف برخی مطالب «گزارشی به نقل از شیخ‌آقابزرگ تهرانی»، و به وجود آمدن ابهامهای جدی در مطالب بعدی مقاله؛ ۴. تغییر در نحوه شماره‌گذاری چند عنوان آخر و به وجود آمدن ابهام.

در هر حال، مقاله حاضر، اصل همان مقاله با انجام برخی تغییرات و اضافات است.

۱. به عنوان مهم‌ترین موارد: سیاست نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی صاحب کفایه، محسن کدیور؛ حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی (مجموعه گفتار)، به کوشش محسن دریابیگی؛ مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، مقاله مبانی فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی، داود فیرحی و مقاله اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، محسن کدیور؛ هفته نامه شهروند امروز، شماره ۵۸، ۲۰ مرداد ۱۳۸۷ (بخشی از این شماره به صورت ویژه‌نامه، به ارائه مصاحبه، مقاله و سخنرانی درباره آخوند خراسانی اختصاص داده شده است)؛ همان، شماره ۵۸، مقاله مشروطه بدون عینک ایدئولوژی، سیدجواد طباطبایی / ۱۲۱-۱۲۰.

۲. تاریخها - غیر از مواردی که مشخص شده - برابر هجری قمری است.

۳. مرگی در نور، مجید کفایی / ۱۴۰-۱۴۷، ۳۲۶-۳۳۰؛ برگی از تاریخ معاصر، قوچانی / ۱۱-۱۲؛ به اعیان الشیعه، امین، ج ۶-۹؛ معارف الرجال، حرزالدین، ج ۳۲۴-۳۲۳؛ احسن الودیعه، موسوی اصفهانی، ج ۱۸۰-۱۸۷؛ مکارم الآثار، ج ۱۵۱۳-۱۵ / ۵/۱۲، ریحانه‌الادب، مدرس تبریزی، ج ۱/۱۴.

۴. معارف الرجال، حرزالدین ج ۱/۲۲۷، نقباءالبشر، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲/۵۷۵ و ج ۳/۹۶۳، احسن الودیعه، موسوی اصفهانی، ج ۱/۱۸۲؛ روزنامه خاطرات، عین السلطنه، ج ۳/۲۲۰۸.

۵. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۲۸۹-۲/۲۸۷.

۶. واقعات اتفاقیه در روزگار، شریف کاشانی/ ۲۵-۲۲.

۷. همان/ ۸۴-۸۳؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱/۵۴۹؛ برگی از تاریخ معاصر/ ۲۳.

۸. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲/۲۸۹.

۹. برگی از تاریخ معاصر/ ۲۵-۲۳.
۱۰. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۶۷-۶۶/۲.
۱۱. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، محمد ترکمان، ج ۲۳۵-۲۳۴/۱؛ تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ۴۱۲-۴۱۱.
۱۲. تاریخ مشروطه ایران ۳۸۲؛ برگی از تاریخ معاصر/ ۳۱-۲۹.
۱۳. شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، انصاری / ۳۱۴-۳۱۱.
۱۴. آموزه، کتاب پنجم، مقاله چهارنظریه در تحلیل اختلاف سیاسی فقهای شیعه در نهضت مشروطیت، جوادزاده/ ۲۳۳-۱۸۵.
۱۵. تاریخ مشروطه ایران، کسروی/ ۷۳۰.
۱۶. برخی از کارهای مهمی که آخوند در این دوره انجام داد، عبارت‌اند از:
 ۱. تلگراف جهت پی‌گیری انتشار مقاله جنجال‌برانگیز «اذا فسد العالم فسد المتین» در روزنامه حبل‌المتین تهران در اواسط ماه رجب (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، کتاب ششم ۱۲۸۹-۱۲۹۲)
 ۲. معرفی ۲۰ نفر فقیه به مجلس جهت تحقق اصل دوم متمم قانون اساسی در سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۸ (اسناد روحانیت و مجلس، عبدالحسین حائری، ج ۱۳-۱۶ / ۱)
 ۳. نامه به مجلس در خصوص لزوم انحصار قضاوتهای شرعی به محاضر مجتهدین (واقعات اتفاقیه در روزگار، محمدمهدی شریف کاشانی / ۶۴۵)
 ۴. ابراز نگرانی شدید از نفوذ عناصر منحرف در صفوف مشروطه‌خواهان و تبیین دقیق مشروطه از دیدگاه خود در اول ذی‌الحجه ۱۳۲۷ (همان ۲۵۱-۲۵۲)
 ۵. شکایت از «افتتاح قمارخانه» و «مالیات بستن بر منکرات»، تأکید بر اجرای حدود الهی، و لزوم تهذیب مطبوعات از مسائل ضد دینی (روزنامه مجلس، سال سوم، شماره ۶۳، ۶ محرم ۱۳۲۸)
 ۶. حکم به فساد مسلک سیاسی سید حسن تقی‌زاده و لزوم اخراج او از مجلس و تبعید به خارج کشور در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ (اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، ایرج افشار / ۲۰۷-۲۰۸)
 ۷. تلگراف بسیار مهم در نقد اهداف و برنامه‌های ضددینی و ملی فرصت‌طلبان و غرب‌گرایان (جمادی‌الثانی ۱۳۲۸) (روزنامه مجلس، سال سوم، شماره ۱۴۰، ۱۶ رجب ۱۳۲۸/۲؛ سند مندرج در: تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی / ۳۰۹-۳۰۶ .)
۱۷. برگی از تاریخ معاصر / ۱۳۰.
۱۸. همان / ۱۳۱؛ هجوم روس به ایران و اقدامات رؤسای دین در حفظ ایران، نظام زاده / ۵۸.
۱۹. انقلاب مشروطیت ایران رضوانی / ۵۶.
۲۰. واقعات اتفاقیه در روزگار / ۲۵۱.
۲۱. همان
۲۲. آقای عبدالحسین مجید کفایی - که نامه را از مجله‌العرفان آورده - آن را خطاب به محمدعلی شاه ذکر کرده

است. اما این مطلب اشتباه است؛ زیرا در قسمتی از مجله «الغری» (از مجلات فارسی زبان حوزه نجف که در سال ۱۳۲۸ منتشر می‌شد) به تناسب مطلب، از «لایحه ارشادیه تبریکیه» که آخوند برای احمدشاه فرستاده بود، سخن به میان آمده، و بخشی از محتوای اندرزنامه (اندرز هشتم و نهم) ذکر شده است. ر. ک: مجله الغری، مندرج در: موسی نجفی، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران / ۲۶۴ و ۲۶۵. ۲۳. رهیافتی بر مبانی مکتبها و جنبشهای سیاسی شیعه در صد ساله اخیر نامدار / ۱۷۴-۱۵۷، ۱۹۵-۱۹۱.

۲۴. حاشیه کتاب المکاسب خراسانی / ۹۶-۹۲، آخوند خراسانی، قبل از بررسی ادله ولایت عامه فقیه، درباره ولایت معصومین(ع) بحث کرده است. ایشان پس از این که بیان می‌کند ولایت معصومین نسبت به امور سیاسی و حکومتی، مسلم است، ولایت آنها نسبت به امور جزئی شخصی را مورد بررسی و نقد قرار داده است. آخوند، امور شخصی را به دو قسم تقسیم می‌کند:

۱. مواردی مانند زوجیت و قرابت که احکام، به سبب خاص، متعلق به اشخاص می‌شود و خود افراد در این موارد اختیار ندارند. از نظر آخوند، هیچ شکی وجود ندارد که اولویت معصومین (که ادله قرآنی و روایی بیان‌گر آن هستند) در این موارد نیست و آنها در این موارد ولایت ندارند.

۲. موارد شخصی دیگر که افراد در آنها دارای اختیار هستند و مربوط به مسائل حکومتی نیز نیست. آخوند ولایت معصومین(ع) در این موارد را دارای اشکال بیان کرده، می‌نویسد: «قدر متیقن از آیات و روایات، وجوب اطاعت از آنها در خصوص اوامر و نواهی مربوط به جهت نبوت (احکام الهی) و امامت (اوامر حکومتی) است». در واقع، آخوند، هرچند ولایت در هر دو قسم را نمی‌پذیرد، اما عبارت او در قسم اول به گونه‌ای است که دیدگاه همه فقها را بیان می‌کند، برخلاف قسم دوم که دیدگاه خود او می‌باشد.

شماری از نویسندگان، با اهتمام زیاد بر طرح این بخش از مطالب آخوند - صرف نظر از این که با ارائه ترجمه اشتباه از عبارات آخوند، نتوانستند این دو قسم را از هم جداسازند.

نخست آن که دیدگاه آخوند در نفی ولایت معصومین(ع) در امور شخصی را، در مقابل دیدگاه فقهای دیگر قرار داده، او را «نخستین فقیه امامی» دانسته‌اند که «ولایت مقیده» معصومین را مطرح کرده است.

دو دیگر، با به‌کاربردن واژه «مطلقه» برای دیدگاه مشهور فقها درباره محدوده ولایت معصومین(ع) و این که آخوند با نفی ولایت معصومین در امور شخصی، «ولایت مطلقه بشری» را نفی کرده است، نظر آخوند را نقطه مقابل دیدگاه امام خمینی قرار داده، گفته‌اند: امام خمینی قائل به ولایت مطلقه فقیه بود؛ در حالی که آخوند خراسانی، حتی برای پیامبر(ص) و ائمه(ع) نیز ولایت مطلقه قائل نبود. ر. ک: اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، محسن کدیور، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران ۲۲۵-۲۲۲ و ۲۴۷؛ سیاست‌نامه خراسانی، محسن کدیور، مقدمه یازده، دوازده و نوزده. شایان ذکر است که مقدمه آقای کدیور در کتاب سیاست‌نامه خراسانی، خلاصه‌ای از مقاله اندیشه سیاسی آخوند خراسانی است.

درباره نکته اول (یعنی قرار دادن نظر آخوند در مقابل مشهور و بلکه اجماع علمای شیعه) باید گفت: نظر آخوند با نظر علمای دیگر در بخشی از امور شخصی، در خور جمع است و آن اموری است که به‌رغم شخصی بودن، حیث اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند (مثلاً تخریب منزل شخصی برای کشیدن خیابان یا تعریض آن) به عبارت دیگر، امور

را می‌توان در چهار قسم تقسیم کرد:

۱. اموری که کاملاً حیث عمومی و سیاسی دارند: در این قسم همه علمای شیعه به ولایت معصومین باور دارند.
۲. امور شخصی؛ مانند زوجیت و قرابت که احکام به سبب خاص، متعلق به اشخاص می‌شود و خود افراد در این موارد اختیار ندارند: در این قسم (مطابق برداشتی که از عبارت آخوند می‌شود) همه علمای شیعه به نفی ولایت معصومین اعتقاد دارند.

۳. امور شخصی که جهت اجتماعی و سیاسی پیدا کرده‌اند. در این امور می‌توان گفت که همه فقها - از جمله آخوند - ولایت معصومین را می‌پذیرند.

۴. امور شخصی که افراد در آنها دارای اختیار هستند و حیث عمومی و سیاسی نیز پیدا نکرده‌اند: تنها در این امور است که آخوند، ولایت معصومین را نمی‌پذیرد، ولی ظاهر عبارت علمای دیگر، پذیرش ولایت است. البته ممکن است گفته شود برخی از علمای دیگر که ولایت معصومین در امور شخصی را مطرح کرده‌اند، مرادشان قسم سوم است؛ یعنی امور شخصی که جهت اجتماعی در آنها به وجود آمده است. در این صورت، نمی‌توان گفت دیدگاه آخوند خراسانی، «رأی وحید» است.

با توجه به آن چه در نکته اول توضیح داده شد، نادرستی نکته دوم (یعنی به کار بردن واژه مطلقه و قرارداد دیدگاه آخوند و امام خمینی به عنوان دو نظر کاملاً متضاد) نیز به دست می‌آید؛ زیرا «مطلقه» در «نفی ولایت مطلقه معصومین از سوی آخوند خراسانی» شامل امور شخصی، که هیچ‌گونه حیث حکومتی و سیاسی ندارد، می‌شود؛ در حالی که «مطلقه» در «اثبات ولایت مطلقه فقیه از سوی امام خمینی» صرفاً شامل همه اموری است که جنبه عمومی و سیاسی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، امام خمینی به هیچ وجه نمی‌خواهد بگوید: همان گونه که معصومین در امور کاملاً شخصی (که جنبه اجتماعی و سیاسی پیدا نکرده است) ولایت دارند، فقها نیز ولایت دارند. اشتباه (یا مغالطه) آقای کدیور از آن جاست که از واژه «مطلقه» که مشترک لفظی است، برای بیان نظر آخوند خراسانی و امام خمینی استفاده کرده است.

۲۵. سیاست‌نامه خراسان/هیجده؛ نظریه دولت در فقه شیعه/۳۵ - ۳۶.

۲۶. تنبیه الامه و تنزیه المله، نائینی / ۷۴-۷۳. جالب است که آقای کدیور در یکی از نوشته‌های دیگرش - برخلاف دو نوشته یاد شده - پذیرفته بود که:

«با تمسک به قدر متیقن، می‌توان به نوعی حق ویژه فقها در امور حسبیه و حوزه عمومی قائل بود؛ یعنی عملاً انکار مطلق ولایت فقیه در تثبیت حق ویژه فقها، تأثیر فراوانی ندارد و به هر حال، برتری فقها بر دیگر مردم در حوزه عمومی، حتی به منکران ولایت فقیه نیز قابل انتساب است... [آخوند] خراسانی... امور حسبیه را به اموری در قواره مجلس شورای ملی توسعه می‌دهد؛ یعنی حوزه امور عمومی و سیاسی، و در این زمینه - یعنی توسعه امور حسبیه - پیشگام است.» (مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، مقاله اندیشه سیاسی آخوند خراسانی / ۲۴۷-۲۴۶).

البته آقای کدیور، در ادامه با استناد به یکی از تلگرافهای آخوند خراسانی در دوره مشروطه (= پاسخ آخوند به استفتای مردم همدان)، تغییر دیدگاه ایشان را در دوره مشروطه مطرح می‌کند. این استناد و ادعا، در ادامه نوشتار

حاضر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲۷. همان / ۶۵.

۲۸. همان / ۷۵-۷۴. نائینی در پاسخ این شبهه، به مراتب تصدی امور حسبیه اشاره می‌کند و می‌گوید: اولاً لازم نیست شخص مجتهد، عهده‌دار امور شود؛ بلکه اذن او کفایت می‌کند؛ ثانیاً با عدم تمکن فقها از اقامه وظایف، نوبت به عدول مؤمنین و پس از آن به فساق مسلمین می‌رسد.

۲۹. همان / ۱۰۹.

۳۰. همان / ۱۷۶.

۳۱. دو تلگرافی که ذکر می‌شود، مهم‌ترین استنادات نویسنده کتاب «سیاست‌نامه خراسانی» است. عبارتهای مورد استناد از این دو تلگراف - به عنوان مهم‌ترین شواهد و دلایل مبنی بر این که آخوند خراسانی، مشروعیت حکومت را از مردم می‌دانست - در پشت جلد کتاب درج شده است.

۳۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱۸۸-۱۸۷/۲.

۳۳. در برخی نسخه‌ها «جمهور مسلمین» ذکر شده است.

۳۴. همان / ۲۳۱-۲۲۷ با واقعات اتفاقیه در روزگار / ۲۱۰-۲۰۹؛ حیات یحیی، ج ۳ / ۳۱-۳۰.

۳۵. آقاجنقی قوچانی این تلگراف را در کتابی که درباره آخوند خراسانی و فعالیت‌های مشروطه‌خواهی ایشان نوشته، ذکر کرده است؛ اما بخشی از تلگراف را که عبارت مورد استناد در آن بخش آمده، ذکر نکرده است. ر. ک: برگی از تاریخ معاصر / ۴۰-۳۹.

۳۶. وجه تسمیه این رساله آن است که مرحوم ثقه الاسلام، رساله را با این بیت آغاز می‌کند که:

آنی که زبان بی‌زبانان دانی

احوال دل شکسته بالان دانی

گرخوانمت، از سینه سوزان شنوی

وَر دَمَ نَزَم، زبان لالان دانی

۳۷. مجموعه آثار ثقه الاسلام شهید تبریزی، فتحی / ۴۳۰-۴۲۹.

۳۸. برگی از تاریخ معاصر، آقاجنقی قوچانی / ۵۳-۴۸.

۳۹. تنبیه الامه و تنزیه المله / ۶۵. ۴۰.

۴۱. مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، مقاله اندیشه سیاسی آخوند خراسانی / ۲۳۳-۲۲۹.

البته اگر بر ظاهر عبارت نیز جمود داشته باشیم، باز هم نتیجه مذکور گرفته نمی‌شود؛ زیرا، نخست آن که، حکومت غیرمشروع عادلانه، «نظیر مشروطه» دانسته شده است و به طور طبیعی، اقسام و نظایر دیگری می‌تواند داشته باشد. دو دیگر، در حکومت ظالمانه، حاکم، خودسر و مطلق‌العنان است؛ در حالی که حکومت فقیه، مطلقه نیست؛ بلکه در چارچوب شریعت و فقه است و عدالت به عنوان یکی از شرایط اصلی فقیه حاکم، نیروی درونی کنترل‌کننده و مانع از خودسری و ظلم است.

۴۲. حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریابیگی / ۵۵۳-۵۳۹؛ مصاحبه با آقای ثبوت؛ ماهنامه آفتاب، شماره ۲۵ (اردیبهشت ۱۳۸۲)، مقاله انقلاب مشروطه و روحانیت، مصطفی تاج زاده / ۸-۹ (آقای تاج زاده، مطالب را به نقل از «دوستی فاضل» ذکر کرده است که با توجه به قرائن و شواهد، منظور آقای اکبر ثبوت است) مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، مقاله اندیشه سیاسی آخوند، محسن کدیور / ۲۵۹-۲۵۰. (آقای کدیور، با ذکر نام آقای ثبوت، صرفاً اشاره به گزارش یک جلسه میان میرزا محمدحسین نائینی و آخوند خراسانی و این که آخوند خراسانی «افزون از ده دلیل» در مقابل پیشنهاد میرزای نائینی درباره حاکمیت سیاسی فقیهان آورده، ذکر کرده است؛ اما متن دلایل منتسب به آخوند را ذکر نکرده است)؛ جزوه آراء آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول پیرامون تشکیل حکومت اسلامی، اکبر ثبوت.

غیر از چهار منبع بالا، از آقای ثبوت در برخی نشریات نیز مطالبی درباره آخوند خراسانی مطرح شده، سخن از انتشار کتابی درباره دیدگاه‌های آخوند خراسانی به میان آمده است (به عنوان نمونه، ر. ک: شهروند امروز، سال سوم، شماره ۲۰، ۵۸ مرداد ۱۳۸۷، داستان شیخ و آخوند: نقش فضل الله نوری و آخوند خراسانی در جنبش مشروطه / ۱۱۵-۱۱۴)؛ همچنین یکی از افرادی که با آقای ثبوت مصاحبه کرده است، درباره کتاب در دست تدوین وی درباره آخوند خراسانی، چنین می نویسد: «ایشان خاطرات و مطالعات خود را درباره مرحوم آخوند خراسانی و شاگردان آن بزرگوار در مجموعه‌ای در بیش از ۳۰۰ صفحه نگاشته بودند که حدوداً نیمی از آن مربوط به مرحوم آخوند خراسانی و افکار وی بود. حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریابیگی / ۵۰۹.

۴۳. حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریابیگی، مصاحبه با آقای دکتر ثبوت / ۵۵۳-۵۳۹.

۴۴. ماهنامه آفتاب شماره ۲۵، مقاله انقلاب مشروطه و روحانیت، تاج زاده / ۸-۹.

۴۵. مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، مقاله اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، محسن کدیور / ۲۵۹-۲۵۰.

۴۶. جزوه آراء آخوند خراسانی، صاحب کفایه الاصول، پیرامون تشکیل حکومت اسلامی.

۴۷. حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی آخوند خراسانی / ۵۳۷-۵۳۶.

۴۸. مطلب آقای ثبوت از شیخ آقابزرگ، بسیار زیاد است. تنها یک مورد آن که درباره پاسخهای آخوند به پیشنهاد نائینی است - و در جزوه «آراء آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول پیرامون تشکیل حکومت اسلامی» آمده - در حدود ۳۵ صفحه (هر صفحه حدود ۳۵۰ کلمه) است!

۴۹. آقای ثبوت تصریح دارد که شیخ آقا بزرگ، مطالب را از حافظه خود بیان می کرد و مطالب آخوند را یادداشت نکرده بود. (ر. ک: حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریابیگی، مصاحبه آقای ثبوت / ۵۳۶) ایشان با ذکر دو قضیه از شیخ آقا بزرگ، از قوت حافظه ایشان سخن به میان آورده، تلاش می کند تا استبعاد طبیعی که برای خوانندگان با مطالعه گزارشهای منتسب به آخوند پیش می آید را رفع کند؛ اما دو مورد ذکر شده، معمولی است و به هیچ وجه نمی تواند ثابت کند که حافظه شیخ آقا بزرگ، «حافظه حیرت آور» و همچون یک ضبط صوت بوده است!

۵۰. توصیه می‌شود - با توجه به نکات ذکر شده - یک بار دیگر مطالبی که مستقیماً از نوشته آقای ثبوت در کتاب مجموعه مصاحبه‌ها و مقالات نقل شد، مطالعه شود.

۵۱. حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، مصاحبه با آقای ثبوت / ۵۳۸.

۵۲. البته، این مطلب به معنای پذیرش ایرادهای آقای ثبوت نسبت به دوره جمهوری اسلامی نیست. کاستیها و ایرادهای موجود در نظام جمهوری اسلامی، زمانی می‌تواند به مطالب مطرح شده در نوشته آقای ثبوت تفسیر شود که با انگیزه‌های مخالف نظام، قراءت و تفسیر شود، در غیر این صورت، نشان دهنده ناتوانی ذهنی فرد در تحلیل صحیح و جامع مسائل جامعه است.

۵۳. حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی / ۵۳۸.

۵۴. در همین راستا قابل یادآوری است که:

۱. کتاب مجموعه مقالات و مصاحبه‌ها، که گفت و گوی نائینی با آخوند خراسانی در آن ذکر نشده، به سال ۱۳۸۶ منتشر شده است، و جزوه تکثیری که گفت و گوی یاد شده و ایرادهای ۲۱ گانه منتسب به آخوند در آن آمده، دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۸۸ انتشار یافته است.

۲. با توجه به شخصیت، زندگی و تواناییهای علمی آقای ثبوت (ر.ک: همان ۵۱۴-۵۱۰). به دست می‌آید که ایشان اطلاعات عمومی گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف دارند و این امر با مسائل و مباحث متنوع مطرح شده در گزارش مستند به آخوند خراسانی، سازگاری دارد. استفاده از آیات و اشعار و ضرب‌المثل‌های گسترده نیز، می‌تواند در همین راستا مورد توجه قرار بگیرد.

۵۵. جزوه آراء آخوند خراسانی، صاحب کفایه الاصول، پیرامون تشکیل حکومت اسلامی.

۵۶. حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی / ۵۱۵.

۵۷. همان / ۵۳۵.

۵۸. همان، مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین عبدالرضا کفایی / ۱۴۰-۱۲۶ آقای کفایی در قسمتی دیگر از مصاحبه خود، در توضیح عقیده دسته سوم می‌گوید: «زعمای آن معتقد بودند که باید حکومت انقلابی تقویت شود و روحانیت نقش اساسی داشته باشد... به کمک مردم، حکومت مشروطه‌ای تأسیس کند که مشروعیت داشته باشد و به تعبیر امروز، تأسیس یک حکومت اسلامی دموکراتیک» همان / ۱۳۳-۱۳۲.

۵۹. همان / ۱۳۴-۱۳۳.

۶۰. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۴۳، مقاله مروی بر اندیشه و سیره سیاسی آیت‌الله صاحب عروه، ابوالحسنی / ۱۹۳-۱۹۲.

۶۱. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... محمد ترکمان، ج ۱/۲۴۰، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۰۴، ۳۰۵.

۶۲. روشن است که منظور تأیید و همراهی آخوند با جریان یاد شده نیست؛ بلکه مقصود، آن است که انگیزه و عامل اصلی مشروطه خواهی آخوند، تعدیل و کنترل طیف منورالفکر نبود.

۶۳. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... محمد ترکمان، ج ۱/۳۳۱-۳۶۲. نمونه‌هایی از مطالب لوایح عبارت است از:

«اختلاف میانه ما، و لامذهبه‌است. که منکر اسلامیت، و دشمن دین حنیف هستند. چه بابیه مزدکی مذهب و چه

طبیعیه فرنگی مشرب. طرف من و کافه مسلمین اینها واقع شده‌اند. و شب و روز در تلاش و تک و دو هستند که بر مسلمانها این فقره را مشتبه کنند و نگذارند که مردم ملتفت و متنبه شوند، که من و آنها همگی هم‌رأی و همراه هستیم و اختلافی نداریم. «

رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ...

و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱ / ۲۴۶

«مقصود تطبیق این مجلس است با قانون محمدی(ص) و مشروطیتی که خواسته شده است، باید در امور دولت باشد نه در امور دینی. دین، مشروطیت‌بردار نیست. و همین‌طور غرض، رفع ید این فرقه جدید ضالّه مضله است که به عنوان آزادی موهومه، دین محکم اسلام را می‌خواهند پایمال کنند. « همان / ۲۵۱.

«... آیا این حوادث فوق‌العاده بعد از تأسیس این وضع جدید تولید گردیده است یا نه؟ احترام می‌کنیم و نمی‌گوئیم این شرور و مفساد از مجلس متولد شده و اینها اولاد اوست، می‌گوئیم اینها هم‌زاد اوست. آیا مجلس دارالشورای کبرای اسلامی به چه جهت و به کدام دلیل باید این همه فتنه و فساد و آشفتنگی بلاد و عباد هم‌زادش بوده باشد... ما خود شرح می‌دهیم... در این عصر ما فرقه‌ها پیدا شده‌اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند... «

همان / ۲۶۵

«... مدلول کلام مؤسّسین این اساس (= نظام مشروطه) این است که: «هذا المجلسُ يأمرُ بالعدلِ و الاحسانِ» و «كلّ مجلسٍ يأمرُ بالعدلِ و الاحسانِ، مفترضُ الطاعة»: «فهذا المجلسُ، مفترضُ الطاعة». كَلْوِيَةُ كَبْرِي، مطاع و مسلم؛ ولي - بالله - و الصغرى كَمَثَلِ غَيْثٍ أُعْجِبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ. « همان / ۲۹۹

این مطلب، به وضوح گویای آن است که اختلاف علما، نشأت گرفته از اختلاف در مصداق‌شناسی بوده‌است. «... تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی‌دین آزادی‌طلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها، می‌خواهند نگذارند که رسماً، این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن. « همان / ۲۴۱

«... قوت اسلام در این نظامنامه اسلامی است. رفع گرفتاری‌های دنیای شما به همین نظامنامه اسلامی است. ای برادر! نظامنامه نظامنامه، لکن اسلامی اسلامی اسلامی. یعنی همان قانون شریف که هزار سی صد و اندی است در میان ما هست و جمله از آن به آن اصلاح مفساد ما می‌شود، در مرتبه اجرا نبود، حالا بیاید به عنوان قانون و اجرا شود. « همان / ۳۵۶.

۶۴. در همین راستا، به نظر می‌رسد که آن چه آقای کفایی درباره «مخالفت آخوند خراسانی با حاکمیت سیاسی فقها» مطرح کرده است، احتمالاً متأثر از دو مطلب بوده است:

۱. تفسیرها و برداشتهای ایشان از برخی اسناد مربوط به آخوند خراسانی (همچون دو سندی که ادعا شده است دلالت بر نفی ولایت فقیه دارند و در بخشهای قبل مورد نقد قرار گرفت)

۲. بینش و دیدگاه سیاسی شخصی پدرشان (میرزا احمد کفایی) و برخی اساتید حوزوی‌شان (که از علمای کم‌تر سیاسی بودند).

در یک ارزیابی کلی نسبت به مطالب شیخ عبدالرضا کفایی درباره جنبه‌های مختلف حیات و اندیشه آخوند

خراسانی که در قالب پاره‌ای مقالات و مصاحبه‌ها انتشار یافته است، (حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی / ۱۶۹-۱۶۱. شهروند امروز، شماره ۵۸، مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین عبدالرضا کفایی / ۱۱۳-۱۱۱).

به نظر می‌رسد آنها را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. مطالبی که ایشان به نقل از منابع مکتوب ذکر می‌کند. مقاله‌ای که ایشان در شرح حال جامعی از آخوند به‌نگارش درآورده است، عمدتاً چنین است و ایشان در پاورقیهای هر بخش، تصریح به مآخذ اصلی مطالب کرده است (بیش‌تر، از کتابهای: مرگی در نور، سیاحت شرق و المصلح المجاهد...). اعتبار این مطالب، طبیعتاً به میزان اعتبار منابع اصلی باز می‌گردد.

۲. مطالبی که ایشان به صورت روشن از پدر یا برخی افراد دیگر نقل قول شفاهی کرده است. این نقل‌ها ارزش‌مند است و اعتبار مطالب آقای کفایی (به‌عنوان نواده آخوند) نیز بیش‌تر در همین بخش است. البته اعتبار نقل آقای کفایی به معنای پذیرش اصل خبر و مطلب نیست؛ بلکه برای اعتبار مطلب و منقول، باید وثاقت فردی که آقای کفایی از آن فرد نقل کرده است، نیز احراز شود.

۳. تحلیل‌ها و تفاسیر آقای کفایی نسبت به جنبه‌های مختلف حیات و اندیشه آخوند خراسانی از جمله موضع مشروطه‌خواهی، اندیشه سیاسی و مسأله ولایت فقیه. این بخش، اعتبار خاصی ندارد و باید همچون تحلیل‌های دیگر افراد، مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا، نخست آن که، ملاحظه شود که آقای کفایی برای تحلیل ارائه‌شده، اسناد، شواهد و دلایل تاریخی ذکر کرده است یا نه؟

دو دیگر، این شواهد، به لحاظ سندی و تاریخی، بررسی و ارزیابی گردد.

۶۵. اسناد روحانیت و مجلس، حائری ج ۱۶-۱۳/۱.

۶۶. مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، مقاله مبانی فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی، داود فیرحی / ۲۱۴-۲۱۳.

۶۷. عدم تفکیک مقام نظر از مقام عمل، از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که در مباحث مربوط به بررسی دیدگاه اندیشمندان اسلامی به صورت عام و فقهای شیعه به صورت خاص، درباره نظام سیاسی وجود دارد. نمونه بسیار بارز و روشن این آسیب، کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» است.

۶۸. ماهنامه کیان، شماره ۴۲، مقاله اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، توکلیان / ۴۷.

۶۹. همان / ۴۸-۴۷.

۷۰. عملکرد آخوند خراسانی در نهضت مشروطه نیز می‌تواند به‌عنوان مؤیدی بر مشروعیت تصرفات فقها در حوزه عمومی و سیاسی باشد. چنانکه در بخش حیات سیاسی آخوند ذکر شد، ایشان در مراحل گوناگون مشروطه با عمل خود نشان می‌دهد برای خود و هم‌مسئولان‌اش، حق دخالت در امور مختلف سیاسی را به رسمیت می‌شناسد؛ هر چند مشروعیت چنین دخالت‌هایی در مواد قانون مصوبه نمایندگان مردم گنجانده نشده باشد و از این رو، موجب خرده‌گیری طرفداران مکتب لیبرال دموکراسی شود. (فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت / ۱۴۵). تلگرافهای متعدد آخوند به مجلس، بویژه در مشروطه دوم و صدور اوامر و نواهی در زمینه‌های

مختلف از جمله حکم به اخراج تقی‌زاده از مجلس (با آن که نماینده رسمی مردم بود) می‌تواند مؤیدی بر پذیرش مشروعیت تصرف فقها در حوزه سیاسی توسط آخوند باشد.

۷۱. این مسأله، مورد اعتراف برخی نویسندگان و گزارش‌گرانی است که به دنبال انتساب «مخالفت با ولایت فقیه» به آخوند خراسانی بوده، تفسیر دمکراتیک از اندیشه سیاسی آخوند خراسانی ارائه می‌دهند. ر. ک: سیاست‌نامه خراسانی / بیست؛ حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریابیگی، مصاحبه با آقای اکبر ثبوت / ۵۱۵.

آمار

تعداد مشاهده مقاله: ۱۰۵